



فصل چهارم

روش‌ها و راهکارهای عام در دعوت به نماز

دعوت دیگران به نماز، راهکارها و روش‌هایی دارد. در این فصل روش‌های کلی و عام دعوت دیگران به نماز را بررسی خواهیم کرد.



فصل چهارم: روش‌ها و راهکارهای عام در دعوت به نماز

در فصل دوم درباره نقش‌های خانواده و در فصل سوم درباره اصول هدایت فرزندان به نماز بحث کردیم. در دو فصل پیش‌رو، روش‌ها و راهکارهای عملی هدایت فرزندان به نماز را بررسی می‌کنیم. روش‌ها و راهکارهای دعوت به نماز به دو دسته تقسیم می‌شوند: روش‌های عام و روش‌های خاص. روش‌های خاص آنهایی هستند که برای هدایت فرزندان در سن خاص یا در محیط خاص مانند مدرسه و خانه قابل استفاده هستند که در فصل بعدی به آن خواهیم پرداخت. در مقابل، روش‌های عام آنهایی هستند که اختصاص به سن یا مکان خاصی نداشته، در همه موارد قابل استفاده هستند. در ادامه روش‌های عام را بررسی خواهیم کرد که عبارتند از:

یک. اعطای بینش

رفتار آدمی، به‌ویژه در سنین بالاتر، تا حدود زیادی تحت تأثیر آگاهی و شناخت او قرار دارد. اگر آدمی بداند فلان غذا برای سلامتی بدن مفید است، خود به خود نسبت به آن گرایش پیدا می‌کند و حاضر می‌شود برای تهیه آن اقدام کرده و بهای آن را بپردازد. در حالی که اگر شناختی نداشته باشد، برای آن ارزشی قائل نمی‌شود و برای تهیه آن تلاشی نمی‌کند و اگر در اختیار او هم باشد، ممکن است آن را دور بیندازد. به همین جهت گفته شده است: "الناس اعداء ما جهلوا"^۱.

۱. "مردم، دشمن آنچه نمی‌دانند هستند" (آمدی، غرر الحکم، ص ۲۸).

شناخت و آگاهی در صورتی در رفتار آدمی مؤثر است که به اندازه باشد. شناخت اندک چندان تأثیری بر رفتار انسان ندارد. به علاوه، شناخت به اندازه نیز در صورتی آدمی را به رفتار و واکنش درست هدایت می‌کند که درست و مطابق با واقع باشد. پس اگر شناخت آدمی از جهان پیرامون خود به اندازه و درست باشد، رفتارهای صادر شده از او نیز تا حدود زیادی درست خواهد بود؛ ولی اگر شناخت وی نادرست و ناقص باشد، رفتارهای وی نیز نادرست و ناکام‌کننده خواهد بود.

شناخت و آگاهی از نماز نقش مهمی در روی آوردن یا روی برگرداندن از نماز دارد. بسیاری از مردم به این دلیل به نماز پشت یا به آن بی‌توجهی می‌کنند که آگاهی و معرفت درست و کافی از نماز ندارند. برخی نیز به دلیل شناخت نادرستی که از نماز دارند به آن بی‌توجهی می‌کنند. بنابراین، یکی از روش‌های دعوت به نماز ایجاد معرفت و تقویت و تعمیق آن است. اگر فرزند ما بداند که نماز پاسخ کاملی است به نیاز فطری پرستیدن کمال مطلق؛ اگر بداند نماز برنامه جامع و راهنمای سلامتی روحی و اخلاقی انسان، آرام‌بخش دل، هم‌کلامی با خالق هستی، هم‌نوایی با کل جهان هستی در ستایش رب‌العالمین و یاد خداست، خود به خود به نماز علاقه‌مند می‌شود و این انگیزه در او به وجود می‌آید که به نماز روی کند و خود را متعهد به انجام آن نماید.





تحقیقاتی که درباره نماز انجام شده نشان می‌دهد که ناآگاهی از حکمت و نقش نماز یکی از دلایل ترك نماز یا بی‌توجهی به آن توسط دانش‌آموزان است.^۱ بنابراین، والدین برای دعوت فرزند به نماز باید فرزند خود را به خوبی با نماز و حکمت و فلسفه آن آشنا کنند و با استدلال و منطق برای آنان توضیح دهند که چرا باید نماز بخوانیم؟ و نماز چه نقشی در زندگی ما دارد؟

در اینجا اندکی درباره چرایی و فلسفه نماز بحث می‌کنیم. مقام معظم رهبری در یکی از آثار خود حکمت و چرایی نماز را به زبانی شیوا بیان کرده‌اند که حاصل آن به این شرح است:

"انسان برای هدفی آفریده شده و آن، تعالی و تکامل بی‌پایان انسان و بازگشت به خدا و بروز خصلت‌های نیک و استعداد‌های نهانی انسان است. رسیدن به این هدف جز با شناخت خدا و راهی که او برای تعالی انسان ارائه کرده و حرکت در این مسیر امکان ندارد. بنابراین، انسان باید هر کاری که او را به هدف نزدیک می‌کند، انجام دهد و از هر کاری که او را از این مقصد دور می‌کند، بپرهیزد. البته، حرکت در این مسیر نیاز به زاد و توشه دارد که اسلام آنها را در اختیار پویندگان این راه قرار داده است. مهم‌ترین توشه‌ای که راهیان این راه در کوله بار خود دارند همانا یاد خداست. یاد خدا از طرفی هدف و مقصد را که

۱. داودی، نقش معلم در تربیت دینی، ص ۱۹۶.

خداست به او یادآوری می‌کند و بدین وسیله مانع انحراف از مسیر می‌شود و از سوی دیگر به او قوت قلب و نشاط و اطمینان می‌بخشد و از سرخوردگی و فریفته دنیا شدن بازمی‌دارد. نماز عبادتی سرشار از یاد خداست که هر مسلمانی در شبانه‌روز پنج بار آن را به جا می‌آورد و غرق در یاد خدا می‌شود و یکی از حکمت‌های نماز همین است: "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي"^۱ همچنین نمازگزار از نماز انرژی و انگیزه برای ادامه مسیر دریافت می‌کند و این نیز یکی دیگر از حکمت‌های نماز است؛ "وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ"^۲.

نماز زنگ هشدارباش است که مؤمن را از انحراف یا توقف در مسیر بازمی‌دارد. نماز برنامه زندگی را به مسلمان یادآوری می‌کند و از او می‌خواهد که به این برنامه پایبند باشد. نماز خلاصه‌ای از اسلام است که در آن اصول اساسی اسلام و برنامه زندگی اسلامی گنجانده شده است و در هر شبانه‌روز پنج بار این اصول و برنامه و وظایف و تکالیف مسلمان را به او یادآوری می‌کند و به او نیرو و انگیزه برای انجام آن می‌دهد و به این صورت، مؤمن را قدم به قدم و پله پله به خداوند متعال نزدیک می‌کند و از آلودگی‌ها و گناهان باز می‌دارد؛ "وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ

۱. طه: ۱۴.

۲. بقره: ۴۵.





الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ^۱

دل به عشق خدای یکتا ده

قطره‌ای را رهی به دریا ده

کنده تن ز پای جان وا کن

مست و شوریده سر به صحرا ده

تا کی از هر هوی بتی سازی

دل به عشق خدای یکتا ده

روشن است که والدین در بیان این مطالب باید میزان درک و فهم فرزند را در نظر داشته باشند و مطالب را با واژگان و ادبیاتی مطرح کنند که برای او قابل فهم باشد.

دو. پاسخ به شبهات

شبهاتی که درباره نماز در ذهن و جان فرزند وارد می‌شود به منزله ویروسی است که از درون توش و توان و انگیزه او برای نماز را به تحلیل می‌برد و اگر معالجه و درمان نشود، التزام و پایبندی او به نماز را از میان می‌برد. شبهه، دقیقاً در مقابل اعطای بینش عمل می‌کند. به همان اندازه که اعطای بینش در سوق دادن فرزند به نماز مؤثر است و در او انگیزه و علاقه به نماز ایجاد می‌کند، شبهه نیز در بی انگیزه و بی علاقه کردن او به نماز مؤثر است. بنابراین، مراقبت فکری از فرزند

و پاسخ دادن به شبهات او یکی از روش‌های مؤثر در دعوت و ترغیب او به نماز است.

نمونه‌ای از شبهات

در اینجا برخی از مهم‌ترین شبهات را برای نمونه مطرح و پاسخ آن را بیان می‌کنیم.

نماز نشانه تحجر و عقب‌ماندگی

یکی از پیامدهای رنسانس و پیشرفت‌های علمی بشر این عقیده بود که انسان برای رشد و تعالی خود نیازی به راهنمایی‌های دین ندارد و با اتکا به عقل و دانش خود می‌تواند راه سعادت را بیابد و به سعادت برسد. بر این اساس، دین و آموزه‌های دینی متعلق به تاریخ و خرافه تلقی شدند و پایبندی به دین معادل تحجر و عقب‌ماندگی شد؛ اما تحولات بعد از رنسانس نشان داد که ادعاهای بشر غربی در دوران رنسانس ادعاهایی گزاف و باطل بوده و انسان نمی‌تواند با اتکا به عقل خود راه سعادت و خوشبختی را پیدا کند. از سوی دیگر، روشن شد ادعاهایی که در غرب درباره دین و آموزه‌های دینی شده در مورد مسیحیت که دینی تحریف شده است، صادق می‌باشد نه در مورد اسلام. دستورات و آموزه‌های اسلامی، اعم از اعتقادات و مناسک و اخلاقیات، همگی معقول و مبتنی بر مبانی معرفتی مستحکم و قوی بوده با هیچ یک از دستاوردهای علمی و فکری بشر تعارضی





ندارد. به همین جهت، امروزه اقبال به دین در میان مردم به‌ویژه کشورهای اروپایی و آمریکایی که مهد رنسانس بودند رواج یافته و حتی دانشمندان و تحصیل‌کردگان آنها به اسلام رو می‌آورند و آن را از جان و دل می‌پذیرند و پایبندی به آموزه‌های آن از جمله نماز را نشان عقب‌ماندگی و تحجر خود نمی‌دانند.

نماز برای انسان گناهکاری بی‌فایده است

برخی از افراد گناهکار معتقدند آنقدر در گناهان فرو رفته‌اند که نماز هیچ سودی به حال آنان ندارد. چنان‌که برخی با استناد به روایاتی که در مورد تأثیر برخی گناهان بر قبول نشدن نماز دارد، نماز را بی‌فایده می‌دانند و آن را ترك می‌کنند. این مطلب به‌ویژه در مورد نوجوانان و جوانان، یکی از علت‌های مهم ترك نماز است. نوجوان و جوان پس از ارتکاب يك گناه، از خود متنفر شده و معتقد می‌شود که نمازخوان واقعی نیست و به همین سبب، نماز را ترك می‌کند.^۱

درباره شبهه اول باید به این مطلب توجه داشت که خداوند متعال دریای رحمت و مغفرت و بخشش است و هر گناهی غیر از شرك^۲ را می‌بخشد. خداوند بیش از بندگان گناهکارش به توبه و بازگشت آنان علاقه‌مند است و همه اسباب و زمینه‌ها را برای آمرزش گناهان

۱. گلزاری، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، ص ۸۱.

۲. "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا" (نساء: ۴۸).

بنده و بازگشت او به سوی خدا فراهم می‌کند. پس انسان به هر اندازه هم گناهکار باشد، نباید از رحمت الهی ناامید شود که ناامیدی از خداوند متعال خود گناهی بزرگ است؛ "قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ"¹.

اکنون که برای انسان گناهکار، هر اندازه گناهانش انبوه و بزرگ باشد، امکان نجات وجود دارد، نباید بار گناهانش را، سنگین تر کند، به این بهانه که آب چو از سر گذشت، چه يك وجب چه صد وجب! بلکه از آنجا که برای او هر آن احتمال نجات یافتن وجود دارد، باید تا آنجا که می‌تواند بار گناهان خود را سبک کند. ترك نماز خود گناهی دیگر است؛ اما از طرفی نماز یکی از اسباب آمرزش گناه و نجات پیدا کردن است.

از پیامبر ﷺ روایت شده است:

"إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاثَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاثُّ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ"²؛ هرگاه بنده مسلمان به نماز برخیزد گناهانش می‌ریزد چنان‌که برگ این درخت می‌ریزد. علاوه بر این، خود نماز وسیله‌ای است که انسان را از گناه باز می‌دارد.

در روایت آمده است:

"أَنَّ قَتَى مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَرْتَكِبُ

۱. زمر: ۵۳.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۸.





الْفَوَاحِشَ قَوْصَفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ؛" جوانی از انصار با پیامبر ﷺ نماز می خواند و در عین حال کارهای زشت مرتکب می شد. حال او را برای پیامبر توضیح دادند، حضرت فرمود: نمازش روزی او را از این کار باز می دارد و طولی نکشید که توبه کرد.

درباره شبهه دوم باید گفت روایاتی که می گویند برخی گناهان مانع قبولی نماز می شود به این معنا نیست که باید نماز را ترك کرد. این روایات با بیان آثار گناهان می خواهند انسان مؤمن و نمازگزار را از ارتکاب گناه و از میان بردن تأثیر نماز باز بدارند؛ تا مؤمن از برکات نماز به صورت کامل بهره مند شود.

سه. ترغیب و ترهیب

"ترغیب" از "رُغِبَ" به معنای میل و اشتیاق است. واژه متضاد آن ترهیب است. ترهیب از "رهبه" به معنای خوف و ترس است؛ بنابراین "ترغیب" عبارت است از ایجاد میل و رغبت نسبت به چیزی و "ترهیب" عبارت است از ایجاد خوف و ترس نسبت به چیزی.^۲ ترغیب یکی از روش های دعوت به نماز و ترهیب یکی از روش های بازداشتن از ترك نماز است.

۱. همان، ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۲. انیس ابراهیم و غیرهم، المعجم الوسیط، ذیل ماده رغب.

انسان به صورت طبیعی به کارها و چیزهایی گرایش دارد که برای او سودمند بوده و مایه لذت، آسایش و رفاه هستند، و از اموری که مایه درد، ناراحتی، سختی و مشقت است روی گردان و متنفر است. لذت‌ها و دردها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها، و خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها را به صورت کلی می‌توان به دو دسته جسمانی و غیرجسمانی تقسیم کرد. لذت‌ها و دردها و خوشی‌ها و ناخوشی‌هایی که ریشه در ارضا یا عدم ارضای نیازهای جسمانی انسان دارند از دسته اول و آنهایی که ریشه در ابعاد معنوی و روحی انسان دارند از دسته دوم محسوب می‌شوند. انسان به هر دو نوع لذت‌ها و سودها گرایش دارد و از هر دو نوع درد و مشقت گریزان است.

درست است که در ابتدا انسان به لذت‌ها و دردهای جسمانی توجه می‌کند؛ اما به موازات رشد فکری و فرهنگی به لذت‌ها و دردهای معنوی نیز توجه پیدا می‌کند. انسانی که در کودکی تنها به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها تمایل داشت، به تدریج به لذت‌های معنوی همچون پیشرفت علمی، مورد توجه دیگران واقع شدن و ارزش‌های اخلاقی نیز حساس می‌شود. چنان‌که در ارضای نیازهای خود و در فراهم آوردن لذت‌ها و خوشی‌ها، از میزان توجه وی به آثار و عواقب آنی عمل کاسته می‌شود و توجه وی به آینده و عواقب دور اعمال افزوده می‌گردد و با توجه به تمام جوانب يك امر، درباره آن تصمیم می‌گیرد. از این رو چه بسا از يك لذت و منفعت آنی، برای





رسیدن به منفعت و لذتی آتی که دارای دوام یا کیفیت برتری است چشم پیوشد.

راز تأثیرگذاری ترغیب و ترهیب در این است که متربی را با پیامدهای يك عمل؛ یعنی لذت‌ها و دردهای ناشی از آن، آشنا می‌کند. هنگامی که مخاطب بداند نماز خواندن روح او را از آلودگی‌های گناهان روزمره پاک کرده، به آن صفا و جلا می‌دهد؛ هنگامی که بداند نماز موجب رشد و کمال او شده و او را به خدا که سرچشمه همه کمالات است، نزدیک می‌کند، به آن علاقه‌مند می‌شود و انگیزه برای انجام آن پیدا می‌کند.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

"پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت که در مزرعه‌اش درخت می‌کاشت. ایستاد و به او فرمود: آیا می‌خواهی تو را به اصله‌هایی راهنمایی کنم که بادوام‌تر، زود بارده‌تر، و میوه‌هایشان گواراتر و پایدارتر است؟ مرد گفت: آری، راهنمایی ام کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صبح و شام بگو: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر". اگر این ذکر را بگویی در قبال هر تسبیح، ده اصله از انواع درختان میوه که دائمی هستند، در بهشت به تو داده می‌شود. مرد گفت: ای رسول خدا! تو را شاهد می‌گیرم که این مزرعه را

وقف فقرا کردم.^۱

برای ترغیب به نماز از دو شیوه می توان استفاده کرد:

الف) انداز و تبشیر

انذار به معنای اعلام خطر و تبشیر به معنای مژده دادن است. رساندن هر نوع خبر ناگواری انذار نیست؛ بلکه انذار، چنان که طریحی در مجمع البحرین به صراحت گفته است "عبارت است از ابلاغ پیام، همراه با ترساندن".^۲ به همین دلیل هر انذاری مستلزم اِخبار و آگاه کردن از عواقب ناخوشایند آن است؛ اما هر آگاه کردن و خبر دادن از عواقب ناخوشایندی انذار نیست. چنان که ارائه هر نوع اطلاع و خبر خوشحال کننده ای بشارت و مژده دادن نیست؛ بلکه ارائه خبر خوشحال کننده به قصد خوشحال کردن، مژده دادن است. برای مثال، این دو خبر را در نظر بگیرید: "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا"^۳ و "إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ"^۴، با اینکه هر دو اطلاع و آگاهی

۱. عن أبي جعفر (عليه السلام): مرّ رسول الله (صلى الله عليه وآله) برجل يغرس غرساً في حائط له، فوقف له و قال: ألا أدلك على غرس أثبت أصلاً و أسرع إيناعاً و أطيب ثمراً و أبقي؟ قال: بلى، فدلّني يا رسول الله. فقال: إذا أصبحت و أمسيت فقل: "سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر" فإنّ لك إن قلت به كلّ تسبيحه، عشر شجرات في الجنّة من أنواع الفاكهة، و هنّ من الباقيات الصالحات. قال: فقال الرجل: فأني أشهدك يا رسول الله أنّ حائطي هذا صدقه مقبوضه على فقراء المسلمين (كلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۷).

۲. طریحی، مجمع البحرین، ذیل ماده نذر.

۳. انعام: ۱۶۰.

۴. عنکبوت: ۴۷.





خوشحال‌کننده و مسرت‌بخش می‌باشند، تنها خبر اول بشارت و مژده است؛ زیرا در آیه مذکور، قصد بشارت دادن وجود دارد؛ در حالی که در آیه دوم چنین قصدی در کار نیست و تنها آثار نماز بیان شده است. نظیر این آیه، آیات و روایاتی است که بهشت، احوال بهشتیان و مانند آن را توصیف می‌کند. گرچه انذار و تبشیر با بیان پیامدهای مثبت و منفی تفاوت دارد، با وجود این، انذار و تبشیر با بیان پیامدهای عمل تحقق می‌یابد. بنابراین، انذار و تبشیر به عنوان شیوه ترغیب و دعوت به نماز عبارت است از بیان آثار و برکات نماز و بیان عواقب ترك نماز و بی‌توجهی به آن.

از آنچه گفتیم روشن شد که یکی از شیوه‌های ترغیب فرزندان به نماز استفاده از انذار و تبشیر است. والدین می‌توانند با انذار و تبشیر، فرزندان خود را به نماز دعوت و ترغیب کنند. در سخنان معصومان علیهم‌السلام نمونه‌های بسیاری از انذار و تبشیر به نماز وجود دارد که والدین می‌توانند به تناسب از آنها استفاده کنند.

در اینجا چند نمونه را می‌آوریم:

۱. "طوبی للذین یتهجّدون فی اللیل؛ أولئك الذین یرثون النور الدائم؛ من أجل أنّهم قاموا فی ظلمه اللیل عن أرجلهم فی مساجدهم، یتضرّعون إلى ربّهم، رجاء أن ینجّیهم فی الشّدّه غدّاً"؛^۱ خوشا به

حال آنان که نماز شب می‌خوانند! آنانند که از نور همیشگی برخوردار می‌شوند؛ بدان سبب که در تاریکی شب برمی‌خیزند و به امید آنکه خداوند در قیامت آنان را از سختی‌ها نجات دهد، به درگاه او تضرّع و زاری می‌کنند.

۲. "من ترك صلاته متعمداً، فقد هدم دینه؛ و من ترك أوقاتها يدخل الویل، و الویل واد فی جهنم..."؛ کسی که به عمد نماز نخواند، بنای دینش را ویران کرده و کسی که وقت نماز را رعایت نکند، در ویل که بیابانی در جهنم است وارد می‌شود.

۳. "لا تتهاون بصلاتك؛ فإنّ النبی ﷺ قال عند موته: ليس منی من استخفّ بصلاته"؛^۲ در نمازت سستی نکن که پیامبر ﷺ هنگام مرگش فرمود: از من نیست آنکه نمازش را سبک شمارد.

۴. "الصلاة حصن من سطوات الشیطان"؛^۳ نماز دژی در برابر حملات شیطان است.

۵. "الصلاة تنزل الرحمه"؛^۴ نماز رحمت الهی را نازل می‌کند.

۱. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۶۷.

۴. همان، ج ۵، ص ۳۶۸.





۶. "الصلاة قربان کل تقی"؛ نماز وسیله تقرب هر متقی به خداوند است.

۷. "لا يزال الشیطان یرعب من بنی آدم ما حافظ علی الصلوات الخمس؛ فإذا ضیعهن تجراً علیه و واقعہ فی العظام"؛^۲ شیطان پیوسته از آدمی تا زمانی که نمازهای پنج‌گانه را به جا می‌آورد می‌ترسد؛ هرگاه آنها را به جا نیاورد، شیطان بر او گستاخ می‌شود و او را در گناهان بزرگ می‌اندازد.

ب) تبیین جایگاه عمل

یکی دیگر از شیوه‌های ترغیب به نماز روشن کردن جایگاه نماز در میان دیگر آموزه‌هاست. والدین می‌توانند با بیان جایگاه نماز، انگیزه مناسب را در فرزندان به وجود آورند. در اینجا چند نمونه از روایاتی را که جایگاه نماز را ترسیم می‌کنند ذکر می‌کنیم:

۱. "لکلّ شیء وجه، و وجه دینکم الصلاة"؛^۳ هر چیزی سیمایی دارد؛ سیمای دین شما نماز است.

۲. "أحبّ الأعمال إلی اللّٰه - عزّوجلّ - الصلاة، و هی آخر وصایا

۱. همان.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

۳. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۶۶.

الأنبياء"؛ نماز محبوب‌ترین اعمال نزد خدا و آخرین وصیت انبیا است.

۳. "جعل الله - جل ثناؤه - قرّه عينى فى الصلاة، و حبّب إلى الصلاة كما حبّب الى الجائع الطعام و إلى الظمآن الماء"؛^۱ خداوند متعال نماز را مایه روشنی چشم من قرار داده و نماز را محبوب من کرده، چنان‌که غذا و آب را محبوب گرسنه و تشنه کرده است.

چهار. جذاب‌سازی نماز

برخی ویژگی‌ها مانند زیبایی، پاکیزگی و آرامش بخشی انسان را به سوی خود جذب می‌کند و در مقابل زشتی و آلودگی و اضطراب انسان را از خود دفع می‌کند. یکی از روش‌های دعوت به نماز جذاب‌سازی نماز است. شیوه‌ها و اقدامات گوناگونی برای جذاب کردن نماز وجود دارد. تهیه جانماز زیبا و پاکیزه برای فرزند؛ تهیه کردن چادر نماز زیبا و پاکیزه برای فرزند دختر؛ پاکیزه و زیبا سازی محل نماز و مانند آن از اقداماتی است که موجب جذب فرزند به نماز می‌شود.

همچنین اگر پدر و مادر با شور و اشتیاق و پیش از اذان خود را برای نماز حاضر کنند؛ هنگام نماز بهترین و پاکیزه‌ترین لباس خود

۱. همان، ص ۳۶۷.

۲. همان، ص ۳۶۷.





را بپوشند؛ ذکرها و قرائت نماز را با صوت زیبا بخوانند؛ نماز را با حضور قلب و خضوع و خشوع و با آرامش بخوانند؛ فرزند از دیدن نماز والدین لذت می برد و به آن گرایش پیدا می کند. نیز تشویق فرزند و شیرین کردن کام او هنگامی که فرزند ما به نماز توجه می کند و در این راه قدمی برمی دارد، از شیوه های جذاب و لذت بخش کردن نماز است.

پنج. تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه از لوازم ضروری تربیت هستند، به گونه ای که بدون یاری گرفتن از این دو نمی توان مربی را به مقصد رشد و کمال رساند. تشویق و تنبیه به منزله دو بال برای تربیت هستند که با کمک آنها تربیت به پرواز درآمده و مسیر را با موفقیت طی می کند و به هدف سعادت می رسد. چنان که کنار گذاشتن تشویق و تنبیه یا تکیه بر یکی از این دو به معنای زمین گیر شدن و توقف تعلیم و تربیت است!

تشویق، موتور محرکه تربیت است. با تشویق است که تربیت در مسیر صحیح به حرکت در می آید و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد و به سوی مقصد رشد و کمال به پیش می رود. تنبیه سامانه ای است که تربیت را در مسیر صحیح نگه می دارد و از انحراف و فرو افتادن در دره های سقوط و هلاکت باز می دارد. تعلیم و تربیتی موفق است که در آن از تشویق و تنبیه هر دو استفاده شود، البته به جا و اندازه. استفاده از تشویق به تنهایی مربی را به حرکت در می آورد؛ اما

هیچ تضمینی وجود ندارد که در مسیر صحیح به راه خود ادامه دهد. چنان که استفاده از تنبیه به تنهایی نه تنها کمکی به تربیت نمی‌کند که مانع حرکت و پویایی آن نیز می‌شود. در هدایت به نماز نیز ناگزیر باید از تشویق و تنبیه توأمان استفاده کرد.

در ادامه تشویق و تنبیه را تعریف کرده، انواع، شرایط و چگونگی استفاده از آن را بیان می‌کنیم.

الف) مفهوم‌شناسی تشویق و تنبیه

تشویق در لغت به معنای ایجاد شوق و میل و تنبیه به معنای آگاه کردن و توجه دادن است. در آثار تربیتی این دو واژه کاربردهای مختلفی دارند که پرداختن به همه آنها مناسب این مقال نیست. در این نوشته تعریف مقبول ما از تشویق این است: "تشویق عملی است که مربی یا والدین معمولاً پس از انجام رفتار صحیحِ مرتبی انجام می‌دهند تا موجب تداوم رفتار صحیح گردد". براساس این تعریف:

اول اینکه. هدف تشویق تداوم و تثبیت رفتار صحیح مرتبی است.

دوم اینکه. تشویق در بیشتر موارد پس از انجام عمل صحیح توسط مرتبی انجام می‌شود. دادن جایزه به فرزند پس از خواندن نماز مصداقی از تشویق است. البته، ممکن است در برخی موارد تشویق قبل از عمل و برای ترغیب وی به عمل نیز انجام شود. وعده جایزه





به فرزند در صورت نماز خواندن در اول وقت نمونه‌ای از این تشویق است.

تنبيه نیز در زبان فارسی کاربردهای متعدد و گاه متضاد دارد که پرداختن به آنها در اینجا ضرورتی ندارد. تعریف مورد نظر این نوشته از تنبيه این است: "تنبيه عملی است که مربی یا والدین پس از ارتکاب خطا و رفتار ناشایست متربی انجام می‌دهند تا مانع تداوم آن گردد". بر این اساس، هدف تنبيه بازداشتن متربی از تداوم عمل ناشایست است و پس از ارتکاب خطا است که تنبيه صورت می‌گیرد. روی ترش کردن به فرزند هنگامی که نماز ظهرش نخوانده و قضا شده، نمونه‌ای از این تنبيه است. تنبيه هیچ‌گاه پیش از ارتکاب خطا صورت نمی‌گیرد و اگر فعالیت به منظور جلوگیری از انجام خطا پیش از ارتکاب خطا انجام شود نه تنبيه، بلکه ترهیب، تهدید، هشدار، اخطار یا انذار است.

ب) انواع تشویق و تنبيه

تشویق و تنبيه اقسام گوناگونی دارد که آگاهی از آنها برای استفاده به جا از آنها ضرورت دارد. تشویق مادی یا غیرمادی است. تشویق مادی آن است که برای ایجاد انگیزه در متربی برای تداوم در خواندن نماز، شیرینی، شکلات، دوچرخه، اسباب بازی، لباس و مانند آن را در اختیار او قرار دهیم. تشویق غیرمادی آن است که به جای موارد فوق، از او تعریف و تمجید کنیم، او را الگو معرفی کنیم، نمایندگی کلاس را به او بدهیم و مانند آن.

همچنین تشویق گاهی بیرونی یا درونی است. تشویق بیرونی آن است که عاملی بیرون از مرتبی انگیزه عمل یا تداوم عمل صحیح در مرتبی باشد. همه مثال‌های تشویق که در بالا بیان کردیم، تشویق‌های بیرونی هستند. تشویق درونی آن است که عاملی درونی موجب انجام یا تداوم عمل صحیح توسط مرتبی بشود. کسی که نماز می‌خواند، به سبب لذتی که از راز و نیاز با خدا می‌برد، بدین سبب که آن را عامل رشد خود می‌داند و چون آن را شکرگزاری از خدا در مقابل نعمت‌های بی‌شمار خدا می‌داند همگی نمونه‌هایی از تشویق درونی هستند.

در تنبیه تقسیم رایج این است که آن را به بدنی و غیربدنی تقسیم می‌کنند و تنبیه بدنی را معادل كَتَك زدن می‌گیرند. اما به نظر می‌رسد که تقسیم تنبیه به مادی و غیرمادی جامع‌تر و کامل‌تر است. تنبیه مادی آن است که از عاملی مادی برای بازداشتن مرتبی از رفتار نامطلوب استفاده شود. این عامل مادی ممکن است كَتَك زدن باشد که دردی را بر جسم مرتبی تحمیل می‌کند، ممکن است محروم کردن از شکلات و شیرینی، محروم کردن از غذای مورد علاقه، نخریدن لباس دلخواه، محروم کردن از تماشای فیلم مورد علاقه یا موارد مشابه باشد. بنابراین، تنبیه بدنی یکی از مصادیق متعدد تنبیه مادی است. تنبیه غیرمادی آن است که از عامل غیرمادی برای بازدارندگی استفاده می‌شود. روی ترش کردن، از خود راندن، قهر و قطع رابطه، سرزنش





کردن، تحقیر، دشنام، محروم کردن از مقام و موقعیت اجتماعی و مانند آن همگی نمونه‌هایی از تنبیه غیرمادی هستند.

همچنین تنبیه به درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. در تنبیه بیرونی عامل بازدارنده، بیرون از متری و در اختیار دیگری است و همه نمونه‌های تنبیه در تقسیم پیشین نمونه‌هایی از تنبیه بیرونی هستند. در تنبیه درونی عاملی از درون، متری را از رفتار نادرست باز می‌دارد. کسی که مسواک زدن را ترك نمی‌کند چون می‌داند موجب بوی بد دهان و پوسیدگی دندان‌ش می‌گردد؛ کسی که نماز را ترك نمی‌کند چون احساس می‌کند با ترك نماز روحش کدر می‌شود؛ در واقع عاملی درونی - بوی بد دهان، آلودگی روح و انحطاط روح - بازدارنده آنان است.

تنبیه و تشویق ممکن است کلامی یا غیر کلامی باشد. همچنین تنبیه و تشویق می‌تواند واقعی یا مجازی باشد. مواردی که پیش از این گفته شد، همگی واقعی بودند. تنبیه و تشویق مجازی که در متون دینی از آن به "عبرت‌آموزی" و در روانشناسی از آن به تنبیه و تشویق "جایگزینی"^۱ تعبیر شده آن است که متری فردی را که مرتکب خطایی شده و برای آن تنبیه می‌شود می‌بیند؛ یا فردی را می‌بیند که رفتار شایسته‌ای انجام داده و برای آن تشویق می‌شود و به نتایج

خوبی می‌رسد. مشاهده این افراد و تنبیه و تشویق آنها همانند تنبیه و تشویق خود فرد مشاهده‌کننده بر رفتار او تأثیر می‌گذارد. اگر همین رویداد در قالب داستان یا فیلم و تئاتر در منظر تربی قرار بگیرد نیز دارای همان تأثیر است.

تشویق و تنبیه معمولاً از سوی دیگران انجام می‌شود؛ اما ممکن است خود فرد نیز خودش را به واسطه ارتکاب خطا تنبیه و به واسطه انجام رفتارهای درست تشویق کند.

ج) شرایط تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه در هدایت فرزندان به نماز در صورتی مؤثر و کارآمد است که با رعایت شرایط آن اعمال گردد. در غیر این صورت، نه تنها مفید نیست؛ بلکه می‌تواند ما را از هدف دور کند. مهم‌ترین شرایط تشویق و تنبیه به این شرح است:

شرط اول. تقدم تشویق بر تنبیه

در هدایت فرزندان به نماز استفاده از تشویق در اولویت قرار دارد؛ زیرا تشویق است که مربی را به سوی نماز سوق می‌دهد و به حرکت وادار می‌دارد و تنبیه تنها بازدارنده است نه به حرکت درآورنده. البته، می‌توان از تنبیه برای واداشتن به نماز استفاده کرد؛ اما تا جایی که امکان دارد باید از تنبیه کمتر استفاده کرد.





دوم. تشویق و تنبیه رفتار

والدین باید رفتار و عمل فرزندان را تشویق یا تنبیه کنند، نه شخصیت فرزند را. آنان به خصوص در مقام تنبیه باید به گونه‌ای عمل کنند که فرزندان احساس کند به علت ترك نماز تنبیه شده است؛ نه به علت شخصیتش. حتی گاهی لازم است این مطلب را صریح به فرزند خود گوشزد کنند تا اعتماد به نفس، عزت نفس و شخصیت او آسیب نبیند. به عبارت دیگر، فرزند باید مطمئن باشد که شخصیتش، صرف نظر از نوع اعمال و رفتارش، برای والدین محترم و محبوب است و اگر آزرده‌گی و تنبیهی مطرح است مربوط به رفتار خاص او (بی‌توجهی او به نماز) است نه شخصیت وی.

سوم. تناسب با عمل

کودکی که نماز را کامل و در اول وقت می‌خواند با کودکی که نماز را با عجله و آخر وقت می‌خواند یکسان نیستند. همچنین کودکی که تازه به نماز رو آورده با کودکی که چند سالی است که در مسیر نماز قرار دارد یکسان نیستند. هر کدام از اینها باید به نوع و میزانی خاص تشویق شوند. کسی که نمازش را در اول وقت می‌خواند در مقایسه با کسی که نمازش را در آخر وقت می‌خواند، باید بیشتر تشویق شود. همچنین فرزندی که تازه به نماز رو آورده، هرچند نماز را ناقص و در اول وقت به جا نیاورد، در مقایسه با فرزندی که دو سال از او جلوتر است، باید بیشتر تشویق شود؛ چرا که او فعالیت بیشتری انجام داده

و پیشرفت بیشتری داشته است. این مطلب در مورد تنبیه هم صادق است.

چهارم. به هنگام بودن

فرزند خردسال ما هنگامی که برای اولین بار نماز پدر یا مادرش را تقلید می‌کند، اگر بلافاصله تشویق شود، این رفتار در او تثبیت می‌شود؛ اما اگر با فاصله و مثلاً بعد از دو روز تشویق شود، از تأثیر این تشویق کاسته خواهد شد.

تنبیه نیز همین گونه است. فرزندى که نماز خود را مرتب می‌خوانده، در صورتی که عمداً و بدون دلیل موجهی نمازش را ترك و به آن بی‌توجهی کند، اگر در همان هنگام به او تذکر داده شود، این تذکر می‌تواند مؤثر باشد؛ اما اگر فاصله زیاد شد، به همان میزان از تأثیر آن کاسته خواهد شد.

پنجم. روشن بودن دلیل

تشویق و تنبیه هنگامی حرکت دهنده و باز دارنده است که فرزند ما بداند برای کدام کارش تشویق یا تنبیه شده است؛ اما اگر بیشترین تشویق و شدیدترین تنبیه صورت بگیرد، ولی فرزند ما نداند برای چه چیزی تشویق یا تنبیه شده هیچ تأثیری نخواهد داشت. بنابراین، در هنگام تشویق و تنبیه باید به فرزند گوشزد شود که برای کدام رفتار تشویق یا تنبیه شده است.





ششم. هماهنگی

از آنجا که والدین و دیگر اعضای خانواده همگی بر رفتار و شخصیت فرزند مؤثر هستند، تشویق و تنبیه در صورتی مؤثر است که به صورت هماهنگ توسط همه اعضا صورت بگیرد. این بدان معناست که اگر پدر فرزندش را به علت پیشرفت در نماز تشویق کند ولی مادر با آن مخالفت کند، این تشویق تأثیری در هدایت فرزند به نماز نخواهد داشت.

هفتم. متناسب بودن با ویژگی‌های رشدی فرزند

تشویق و تنبیه باید متناسب با ویژگی‌های شخصیتی فرزند در مرحله خاصی از رشد باشد که فرزند در آن قرار دارد. برای توضیح باید به این مطلب توجه داشت: هنگامی که انسان نیازی را در خود احساس کند برای تأمین آن به فعالیت می‌پردازد و آنچه انسان را به حرکت در می‌آورد همین احساس نیاز است. از سوی دیگر، نیازهای انسان همگی از یک جنس نیستند و همه آنها در یک زمان و در یک مرحله از رشد بروز و ظهور پیدا نمی‌کنند. چنان که مازلو گفته است:

"انسان پنج نوع نیاز دارد. اولین نوع نیاز انسان نیازهای فیزیولوژیک از قبیل نیاز به غذا، آب، دمای مناسب و درد نداشتن است. این نیازها در واقع نیازهای حیاتی است که بدون تأمین آنها انسان نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. نیازهای نوع

دوم نیازهای ایمنی است که پس از تأمین نیازهای دسته اول بروز و ظهور پیدا می‌کند. انسان علاوه بر نیاز به غذا و آب و ...، به این نیز نیاز دارد که زندگی و موقعیت خانوادگی و شغلی و اجتماعی در معرض تهدید و نابودی نباشد. نیاز نوع سوم نیاز به محبت و تعلق‌پذیری است که پس از تأمین نیازهای نوع اول و دوم بروز و ظهور می‌یابد. هر انسانی نیاز دارد با دیگران ارتباط و به خانواده، محله و جامعه‌ای تعلق داشته باشد. چنان‌که نیاز دارد کسانی را دوست بدارد و متقابلاً کسانی هم او را دوست بدارند. همچنین هر انسانی دوست دارد از عزت نفس، اعتماد به نفس و شایستگی برخوردار بوده و مورد توجه دیگران قرار بگیرد. این چهارمین نوع نیاز یعنی نیاز به احترام است. بالاترین نیاز که در هر انسانی وجود دارد نیاز به خودشکوفایی است. هر انسانی دوست دارد استعدادهای خود را شکوفا کرده و وجود خود را رشد داده به کمال برساند.^۱

معمولاً در دوران کودکی نیازهای نوع اول اهمیت بیشتری دارد. آب نبات، بستنی، اسباب بازی و مانند آن، در این دوره می‌تواند ابزار تشویق باشند. از طرفی محروم کردن از این امور می‌تواند تنبیهی برای او باشد. همچنین نیازهای ایمنی و نیاز به محبت و تعلق‌پذیری نیز در این دوره برای کودک مهم است و به همین جهت، محبت کردن،

۱. فیست و فیست، نظریه‌های شخصیت، ص ۵۹۱ - ۵۹۶.





پذیرفتن کودک و در مقابل قهر کردن، از خود راندن و نپذیرفتن برای تشویق و تنبیه قابل استفاده است.

به موازات رشد کودک، نیازهای نوع اول برای او کم اهمیت و نیازهای دیگر مهم‌تر می‌شود. به تدریج که فرزند ما بزرگ‌تر می‌شود و وارد دوره نوجوانی و جوانی می‌شود نیاز به احترام هم برای او مهم می‌شود و دوست دارد مورد احترام دیگران قرار بگیرد و تحسین و قدردانی شود. در این دوره تشویق‌های مادی تأثیر چندانی ندارد و گاه ممکن است عکس‌العمل منفی او را به دنبال داشته باشد و آن را به‌گونه‌ای تحقیر خود بداند.

در مراحل بالاتر رشد، نیاز به خودشکوفایی نیز برای وی اهمیت پیدا می‌کند. کسی که به این مرحله رسیده باشد، هیچ يك از موارد پیشین برایش چندان اهمیت ندارد و آنچه او را به حرکت درمی‌آورد و انگیزه رفتار او می‌شود، نتایجی است که رفتارهای او بر رشد و تکامل او دارد.

پس از روشن شدن انواع و شرایط تشویق و تنبیه به بیان شیوه‌های تشویق و تنبیه در هدایت فرزندان به نماز می‌پردازیم. از آنجا که برخی شیوه‌های تشویق و تنبیه مشترك و بیشتر آنها با یکدیگر متفاوت است، نخست شیوه‌های خاص تشویق، پس از آن شیوه‌های خاص تنبیه و در پایان شیوه‌های مشترك تشویق و تنبیه را بیان می‌کنیم.

(د) شیوه‌های تشویق

۱. تحسین

یکی از شیوه‌های تشویق فرزند به نماز تحسین است که با گفتن عبارات‌های آفرین، باریک الله، ماشاء الله، صلوات، و مانند آن انجام می‌شود. هنگامی که فرزند به تقلید از والدین در کنار آنها می‌ایستد و حرکات نماز را انجام می‌دهد، هنگامی که فرزند کلاس پنجمی همراه با ما به مسجد می‌آید، هنگامی که فرزند پانزده ساله ما نمازهایش را در اول وقت و مرتب می‌خواند، تحسین می‌تواند به آنها انگیزه و انرژی مضاعفی در مسیر تداوم این رفتارها بدهد و به این صورت، به تدریج این رفتارها در آنها درونی می‌شود.

۲. اعلام رضایت و محبت

اعلام رضایت از فرزند و اظهار محبت به وی به این معناست که والدین نیاز محبت و تعلق‌پذیری او را تأمین می‌کنند و به همین جهت، می‌تواند مشوقی قوی در ترغیب فرزند به نماز به‌ویژه در سنین بالاتر باشد.

۳. دعای خیر

دعای خیر برای فرزند یکی دیگر از شیوه‌های تشویق است که نشان دهنده بیشترین رضایت و محبت به فرزند است و تأثیری قاطع در تداوم رفتار مطلوب در فرزند دارد. خداوند متعال به پیامبر ﷺ دستور





می دهد تا به افرادی که زکات مال خود را می پردازند دعای خیر کند و بر آنها درود بفرستد که این کار مایه آرامش آنها می شود؛ "خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ".^۱

۴. اعطای جایزه

خرید اسباب بازی، لباس، نوشت افزار و چیزهایی از این قبیل که مورد علاقه فرزند است به عنوان جایزه یکی دیگر از شیوه های تشویق است. هنگامی که فرزند ما در ادای نماز پیشرفتی داشته و گام جدیدی برداشته، اعطای جایزه ای که مورد علاقه اوست می تواند نقش مهمی در ادامه این رفتار داشته باشد. برای مثال، تا به حال نماز را در اول وقت نمی خوانده، اکنون نماز را در اول وقت می خواند. آنچه مهم است اعطای جایزه است و مبلغ و ارزش مادی آن چندان مهم نیست. بنابراین، والدین در جایزه دادن باید از خرید جایزه های گرانقیمت و تجملاتی بپرهیزند؛ زیرا این کار هم سطح توقعات کودک را بالا می برد، هم از نظر اقتصادی خانواده را دچار مشکل می کند.

۵. وعده دادن

همیشه نمی توان منتظر ماند تا فرزند گام جدیدی در نماز بردارد و به همین

جهت، گاه لازم است در پیمودن مسیر رشد تسریع شود. در این موارد می توان از "وعده" استفاده کرد؛ به این صورت که به فرزند بگوییم اگر نمازت را سر وقت بخوانی، اسباب بازی مورد علاقه ات را برایت می خرم. این کار می تواند عاملی برای تسریع در پیشرفت فرزند در نماز باشد. البته، به سه نکته باید توجه داشت:

اول. وعده ای داده شود که قابل اجرا برای والدین باشد.
دوم. والدین حتماً به وعده خود عمل کنند. در غیر این صورت، این ابزار مهم خاصیت خود را از دست می دهد. در آموزه های دینی نیز بر عمل به وعده تأکید شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود: "کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان مهربان باشید و به وعده ای که به آنان داده اید، وفا کنید."^۱
سوم. از دادن وعده های پرهزینه و تجملاتی به فرزند خود درای شود که این کار هم فرزند را تجملاتی و پرتوقع بار می آورد و هم موجب تحمیل بار اضافه بر اقتصاد خانواده می شود.

در پایان توجه به این نکات نیز لازم است:

اول. استفاده از شیوه های تحسین و اعلام رضایت و محبت و دعا در مواردی و به گونه ای باشد که فرزند احساس نکند بی جهت و اغراق آمیز است؛ زیرا در این صورت، کارایی خود را از دست می دهد. این شیوه ها در جایی استفاده شود که رفتاری شایسته تحسین از فرزند صادر شده

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: "أَجْبُوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ"

(عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۳۴).





باشد و تحسین و دعا و اعلام رضایت نیز از صمیم قلب باشد نه تصنعی و ظاهرسازی.

دوم. استفاده از جایزه و وعده نیز برای هر رفتاری مجاز نیست؛ بلکه تنها هنگامی باید از این ابزارها استفاده شود که فرزند ما رفتار تازه و برجسته‌ای در امر نماز انجام داده باشد. در این صورت، نه تنها کارایی این ابزارهای تربیتی حفظ می‌شود؛ بلکه فرزند ما می‌آموزد که نماز خواندن وظیفه اوست و برای انجام وظیفه نباید توقع پاداش و تشویق داشته باشد.

سوم. به تدریج باید از تشویق‌های مادی به سوی تشویق‌های معنوی حرکت کرد و از دفعات تشویق کاست تا نماز برای فرزند درونی شود. به عبارت دیگر، نباید به‌گونه‌ای از ابزارهای تشویق استفاده کنیم که فرزند ما تنها برای دستیابی به جایزه و تحسین و مانند آن نماز بخواند. تشویق باید به منزله ابزاری برای هل دادن فرزند به نماز و شروع‌کننده باشد، نه به منزله عامل اصلی تداوم آن. به عبارت دیگر، تشویق باید استارت باشد، نه موتور محرکه.

در اینجا نقل خاطره‌ای از مرحوم آیت الله بروجردی رحمته الله مناسب است. ایشان گفته‌اند که:

"در دوران نوجوانی هنگامی که پیش از اذان صبح برای نماز بیدار می‌شدم، والدین مقداری پول زیر سجاده‌ام می‌گذاشتند؛

ولی هنگامی که پیش از اذان بیدار نمی‌شدم، چیزی زیر سجاده نبود. همین باعث شد که من نماز شب را ادامه بدهم. اما به تدریج که لذت نماز شب را درك کردم آن را ترك نکردم."

۵) شیوه‌های تنبیه

چنان‌که پیش از این گفته شد، تنبیه بازدارنده است و برای جلوگیری از رفتار نادرست و تثبیت آن استفاده می‌شود. همچنین تنبیه لزوماً به معنای تنبیه بدنی نیست و تنبیه بدنی آخرین مرحله است. به هر حال، در مسیر آموزش و درونی کردن نماز ممکن است در مواردی فرزند در انجام نماز کوتاهی کند یا حتی عقب‌گرد داشته باشد و برای مثال، اگر قبلاً نماز را در اول وقت می‌خوانده، اکنون در اول وقت نخواند؛ یا گاهی نماز صبحش قضا بشود؛ یا نماز را در برخی موارد نخواند. در این‌گونه موارد برای جلوگیری از تکرار این رفتارها که در واقع نوعی انحراف و عقب‌گرد است باید از تنبیه استفاده کرد. در اینجا برخی از مراحل و شیوه‌های تنبیه را بیان می‌کنیم.

۱. تغافل و چشم‌پوشی

اولین گام و شیوه در اصلاح رفتار نادرست به‌ویژه اگر برای نخستین بار انجام شده باشد، چشم‌پوشی و نادیده گرفتن است. حرکت در مسیر تربیت و پایبندی به نماز برای فرزند خردسالی که تا به حال آزاد بوده و محدودیتی نداشته، همراه با دشواری و مشقت است؛ به همین جهت





ممکن است در برخی موارد از آن طفره برود؛ اما پس از آن ممکن است به خود بیاید و به مسیر صحیح بازگردد. بنابراین، لزومی ندارد به محض مشاهده اولین سستی در امر نماز به او هجوم برد و تنبیه کرد. علاوه بر این که این کار مانع اصطکاک و برخورد والدین با فرزند هم می‌شود. بنابراین در تنبیه، اولین شیوه‌ای که باید استفاده شود تغافل است. البته، اگر تغافل مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر است.

۲. تذکر

تذکر به معنای یادآوری است. تذکر نیز مراتبی دارد. در گام اول والدین بایستی به صورت عمومی و بدون اشاره به شخص خاصی درباره ضرورت نماز و لزوم پایبندی به آن سخن بگویند. اگر تذکر عمومی مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر خصوصی است. والدین باید بسیار نرم و با محبت و به صورت مخفیانه به فرزند خود یادآوری کنند که نماز دستور الهی است و در هیچ وضعیتی نباید تعطیل شود. اگر تذکر مخفیانه کارگر نیفتاد، می‌توانند به صورت آشکار به او تذکر دهند.

۳. محروم کردن

محروم کردن از چیزهایی که مورد علاقه فرزند است یکی از شیوه‌های تنبیه است. هنگامی که هیچ يك از موارد فوق مؤثر واقع نشد، والدین می‌توانند او را از دیدن برنامه مورد علاقه‌اش، یا از بازی کردن با اسباب بازی مورد علاقه‌اش بازدارند و به او بگویند: در صورتی می‌تواند از این

برنامه‌ها استفاده کند که وظیفه نماز خود را (متناسب با انتظاراتی که از او وجود دارد) انجام دهد. روشن است که در محروم کردن نیز باید گام به گام حرکت کرد و به یکباره او را از همه چیز محروم نکرد.

۴. قهر کردن

قطع رابطه با فرزند و قهر کردن یکی دیگر از شیوه‌های تنبیه است. قهر در واقع نوعی محروم کردن است، محروم کردن از ارتباط و محبت والدین. در این شیوه نیز لازم است والدین به تدریج و گام به گام اقدام کنند. در مرحله اول باید به فرزند خود روی ترش کنند و چندان با روی باز با او برخورد نکنند و حتی جواب سلام او را ندهند.

روایت شده است که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و سلام کرد؛ اما پیامبر ﷺ جواب سلامش را نداد. مرد با ناراحتی به منزل رفت و ماجرا را برای همسرش بیان کرد. همسرش گفت: پیامبر ﷺ لباس ابریشم و انگشتر طلای تو را دیده است. این دو را از خود دور کن و نزد ایشان برگرد. مرد چنان کرد و نزد پیامبر ﷺ رفت. رسول خدا ﷺ جواب سلامش را داد.^۱

در مرحله بعد، اگر متنبه نشد، با او برای مدتی کوتاه قطع رابطه کنند. در آموزه‌های دینی نیز قطع رابطه توصیه شده است: یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام از فرزند خود نزد امام شکایت کرد. امام علیه السلام

۱. داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج ۲، تربیت دینی، ص ۲۳۰.





فرمود: "لَا تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطْلِ"؛^۱ او را زن، با او قهر کن ولی طولانی نباشد!

۵. تنبیه بدنی

تنبیه بدنی شیوه‌ای برای بازداشتن از رفتار نامناسب از راه ایجاد درد جسمانی است. معمولاً روانشناسان تنبیه بدنی را جایز نمی‌دانند و آن را به عدم کارایی و یا اثرات و مضرات جانبی آن نسبت می‌دهند؛ اما بررسی و دقت بیشتر نشان می‌دهد که اولاً تنبیه بدنی کارایی دارد و اگر نگوییم اصلاح‌کننده، دست‌کم بازدارنده است؛ ثانیاً، مواردی وجود داد که رفتار نامطلوب باید فوراً متوقف شود و در غیر این صورت، آثار جبران‌ناپذیری به بار خواهد آورد؛ ثالثاً تحقیقات انجام شده^۲ نشان می‌دهد که تنبیه بدنی اگر با رعایت شرایط انجام شود، می‌تواند نقش مهمی در اصلاح رفتار ایفا کند. به همین جهت، تنبیه بدنی یکی از شیوه‌های تربیت مورد توجه است. البته باید توجه داشت که این شیوه آخرین شیوه و در صورت ناکارآمدی دیگر شیوه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در آموزه‌های دینی نیز گرچه تنبیه بدنی یک شیوه رایج تربیت به شمار نیامده، اما استفاده از آن با رعایت شرایط خاص و در آخرین

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

۲. شهرآرای، تنبیه و شرایط مناسب آن برای اصلاح رفتار، ص ۷۵. ابوالقاسمی و داودی،

تنبیه از دیدگاه روانشناسی و اسلام، صفحه ۱۲۷ - ۱۴۲.

مرحله، اجازه داده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: "مُرُوهُمْ بِالصَّلَاةِ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا لِعَشْرِ"؛^۱ فرزندان را به نماز امر کنید و در ده سالگی آنها را برای نماز بزنید. در روایتی که پیش از این از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کردیم، امام علیه السلام به جای زدن، قهر را توصیه می کند و این نشان می دهد که زدن، آخرین شیوه است.

شرایط تنبیه بدنی

به هر حال، تنبیه بدنی باید با رعایت شرایطی صورت گیرد. شرایط عمده تنبیه مانند هماهنگی والدین، تنبیه رفتار نه شخصیت فرزند، تناسب با خطا، به هنگام بودن، را پیش از این در شرایط تنبیه و تشویق بیان کردیم و در اینجا آنها را تکرار نمی کنیم. تنها برخی از شرایط را که پیش از این گفته نشده در اینجا بیان می کنیم:

اول. تنبیه به انگیزه اصلاح

تنبیه بدنی يك شیوه تربیتی برای اصلاح رفتار نادرست است. اگر فرزند نماز را ترك می کند یا آن را بدون شرایط و ناقص می خواند و شیوه های دیگر کارگر نیفتاده، والدین برای باز داشتن فرزند از این رفتار به تنبیه اقدام می کنند. بنابراین، والدین نباید برای انگیزه های دیگری مانند عقده گشایی و تشفی خاطر و انتقام گیری به تنبیه فرزند خود اقدام کنند؛ چرا که در این صورت، هم اثر تربیتی تنبیه کم می شود، هم فرزند از والدین متنفر شده

۱. ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۲.





و چه بسا حس انتقام جویی نیز در او برانگیخته شود. بنابراین، والدین یا مربی باید در حالت عادی و نه در حالت خشمگینی و ناراحتی اقدام به تنبیه کنند.

دوم. بیان دلایل تنبیه

پیش از اقدام به تنبیه ضرورت دارد والدین دلایل تنبیه را برای فرزند خود بیان کنند تا بداند برای چه رفتاری و چرا تنبیه می‌شود. برای مثال، اگر فرزند آنها نماز را ترك کرده، باید به او توضیح بدهند که این تنبیه برای ترك نماز است و ترك نماز کاری ناشایسته است و آنها همه راه‌های دیگر را طی کرده‌اند و جواب نداده و اکنون، به خلاف میلشان، هیچ راه دیگری جز تنبیه ندارند. این توضیحات موجب می‌شود اثر بازدارندگی و اصلاحی تنبیه بدنی افزایش پیدا کند و در ضمن از اثرات مخرب تنبیه بدنی مانند پیدایش احساس بی‌زاری و حس انتقام‌جویی در فرزند جلوگیری شود.

سوم. به اندازه بودن

هدف از تنبیه به رخ کشیدن قدرت والدین یا آسیب زدن به کودک نیست؛ هدف اصلاح رفتار اوست. برای دستیابی به این هدف لازم است تنبیه به اندازه‌ای باشد که برای کودک درد آور باشد. پس اگر تنبیه به گونه‌ای باشد که کودک هیچ دردی احساس نکند، تغییری در رفتار او ایجاد نمی‌شود. از سوی دیگر، این مطلب نباید بهانه‌ای برای افراط در تنبیه باشد. بر اساس آموزه‌های دینی، تنبیه نباید از

سه ضربه بیشتر باشد و در برخی روایات تا پنج و شش ضربه هم اجازه داده شده و از سوی دیگر نباید به گونه ای باشد که موجب سرخی یا کبودی بدن کودک بشود. همچنین قسمت های حساس بدن مانند صورت و سر نباید در معرض تنبیه بدنی قرار بگیرد. از مجموع این روایات فهمیده می شود که تنبیه بدنی باید به گونه ای باشد که فرزند احساس درد کند و هدف تنبیه که اصلاح رفتار است با همین مقدار حاصل می شود. پس نباید در تنبیه افراط و تفریط کرد.

چهارم. در حضور دیگران نبودن

تنبیه بدنی نباید در حضور دیگران انجام شود که این موجب تحقیر و شکسته شدن شخصیت کودک می شود.

پنجم. ثبات

هرگاه از کودک رفتار ناشایست صادر شد، باید تنبیه شود. تنبیه نامنظم، در کودک نوعی حیرت و سرگردانی به وجود می آورد؛ او نمی داند که آیا این رفتار نادرست و مستحق تنبیه است یا درست و غیرمستحق تنبیه و به همین امر از اثر تنبیه می کاهد.

ششم. آماده کردن واسطه

در تنبیه نباید پدر و مادر هر دو به تنبیه فرزند خود بپردازند. پیش از اقدام به تنبیه والدین باید با یکدیگر هماهنگ باشند، به گونه ای که یکی از آنها واسطه شود و از دیگری بخواهد تا از تنبیه صرف نظر





کند و او این کار را مشروط به تعهد فرزند به ادای نماز بداند. اگر فرزند تعهد کرد، تنبیه لغو می‌شود؛ ولی اگر پافشاری کرد و تعهد نکرد، پس از اولین ضربه، واسطه جدی تر وارد شود و وساطت کند و تنبیه تمام شود. این تدبیر چند ویژگی دارد:

اول. ممکن است بدون تنبیه، نتیجه مورد نظر حاصل شود و این در صورتی است که کودک تعهد کند از رفتار ناشایست دست بردارد. در این صورت، هم فرزند فشار تنبیه را حس کرده، هم تنبیهی صورت نگرفته است.

دوم. اگر کودک تنبیه شود، تنبیه به همان ضربه اول ختم می‌شود و ادامه نمی‌یابد. در اینجا نیز در عین حال که فرزند طعم تلخ تنبیه را چشیده، با کمترین تنبیه و عوارض بدنی، نتیجه حاصل شده است.

سوم. ترس فرزند از تنبیه نه تنها از میان نمی‌رود؛ بلکه بیشتر می‌شود و این خود به عامل بازدارنده‌ای تبدیل می‌شود.

چنان‌که پیش از این گفتیم، "تشویق و تنبیه جایگزین" و "تشویق و تنبیه خود" از روش‌های مشترک تشویق و تنبیه است. در اینجا این دو روش را به اختصار معرفی می‌کنیم:

۱. تشویق و تنبیه مجازی (جایگزین)

تشویق و تنبیه مجازی یا جایگزین آن است که فرزند ما کودک دیگری

را ببینید که نمازش را مرتب می‌خواند و مورد تشویق والدین و معلمان خود قرار می‌گیرد؛ یا کودکی را ببینید که نمازش را مرتب نمی‌خواند و به همین جهت مورد بی‌مهری والدین و معلمان خود قرار می‌گیرد. مشاهده تشویق و تنبیه دیگران همان تأثیری را بر مشاهده‌کننده می‌گذارد که خود مشاهده‌کننده تشویق و تنبیه می‌شد. بنابراین، تشویق و تنبیه جایگزین می‌تواند به رفتار فرزند ما جهت بدهد.

در متون دینی به این نوع تأثیرپذیری "عبرت آموزی" گفته می‌شود. در قرآن مجید بر عبرت گرفتن از رفتار و سرنوشت دیگران بسیار تأکید شده و از مردم خواسته شده تا از سرنوشت دیگران درس بگیرند تا به سرنوشت تلخ گناهکاران دچار نشوند.

به هر حال، این روش، به‌ویژه در مورد تنبیه، این ویژگی ممتاز را دارد که نمی‌گذارد فرزند ما نماز را ترك یا در انجام آن مسامحه کند تا نیازی به تنبیه باشد. به عبارت دیگر، ویژگی این روش بازدارندگی و مصونیت‌بخشی در مقابل رفتارهای نادرست است. از سوی دیگر، این روش، به‌خصوص در مورد تشویق، این ویژگی ممتاز را دارد که به فرزند ما می‌آموزد چه رفتارهایی شایسته و صحیح هستند و انگیزه انجام رفتار صحیح را در او ایجاد می‌کند. بنابراین، تنبیه و تشویق مجازی علاوه بر ایجاد انگیزه، بازدارندگی و آموزدگی هم دارد و این دو ویژگی اخیر همیشه در تنبیه و تشویق واقعی وجود ندارد.





علاوه بر اینکه تشویق و تنبیه مجازی می‌تواند به صورت مشاهده در صحنه واقعی زندگی باشد؛ می‌تواند در قالب داستان یا فیلم نیز باشد. بنابراین، سه شیوه برای تشویق و تنبیه مجازی وجود دارد:

مشاهده الگوهای واقعی؛ قصه و داستان گویی و تماشای فیلم.

از آنجا که قصه و داستان گویی و تماشای فیلم به گونه‌ای با الگو مرتبط هستند و از سوی دیگر، مطالب آن با روش الگویی مشترك است، بحث از این سه شیوه را به روش الگویی موكول می‌کنیم.

۲. تشویق و تنبیه خود

هدف نهایی استفاده از تشویق و تنبیه برای دعوت فرزندان به نماز این است که فرزندان ما به نماز علاقه‌مند شده و از صمیم قلب در راه برپایی نماز بکوشند. یکی از روش‌های تشویق و تنبیه که در تعلیم و تربیت سنتی ما بر آن بسیار تأکید شده خودتشویقی و خودتنبیهی است. خودتشویقی و خودتنبیهی این است که متربی برای درونی شدن يك رفتار صحیح و جلوگیری از تخلف از آن، خودش را تشویق یا تنبیه می‌کند. هرگاه رفتار صحیح را به موقع انجام داد، خود را تشویق می‌کند و هرگاه از آن تخلف کرد، خود را تنبیه می‌کند. به عبارت دیگر، در این روش، خود متربی عهده‌دار تربیت خود می‌شود. بنابراین، لازم نیست فردی مانند والدین یا معلم مراقب متربی باشد و او را برای انجام کار صحیح تشویق و برای ترك آن تنبیه کند. خود او مراقب

خویش است و خودش را در مواقع لازم تنبیه یا تشویق می‌کند. امتیاز این روش این است که وابستگی متری را به مربی و والدین از میان می‌برد و رفتار مورد نظر کاملاً برای او درونی می‌شود.

والدین و مربیان می‌توانند از این روش برای هدایت فرزندانشان به نماز استفاده کنند. البته، استفاده از این روش مستلزم آن است که فرزند مرحله‌ای از رشد را گذرانده باشد و به لحاظ توانایی فکری و عاطفی، به اندازه‌ای رشد کرده باشد که بتواند مدیریت و تربیت خود را زیر نظر والدین به عهده بگیرد. سنین نوجوانی برای آغاز استفاده از این روش مناسب است. به هر حال، والدین باید به فرزندان خود بیاموزند که هرگاه نماز خود را متناسب با ویژگی‌های سنی خود به درستی انجام دادند خود را تشویق کنند و هرگاه در این کار کوتاهی کردند خود را تنبیه کنند.

لازم است تشویق و تنبیه متناسب با خصوصیات متری باشد. برای مثال، کودکان برای تشویق خود می‌توانند از يك آب نبات، تحسین و تشویق خود و برای تنبیه از محروم کردن خود از يك غذای خوشمزه، از يك بستنی، يك لیوان آب سرد و مانند آن استفاده کنند.

شش. معرفی الگوهای اهل نماز

الگو در لغت به معنای نمونه و سرمشق است و شامل همه اشیا و موجودات و انسان‌ها می‌شود؛ اما در تعلیم و تربیت الگو معمولاً به





انسانی گفته می‌شود که مربی با مشاهده رفتار و دیگر ویژگی‌های او همان رفتار و ویژگی‌ها را از او می‌آموزد و فرا می‌گیرد. در قرآن از واژه "اُسوه" برای رساندن این معنا استفاده شده است. "اُسوه" به معنای مقتدا و مقتدا کسی است که دیگران از او پیروی می‌کنند. خداوند متعال در قرآن پیامبر ﷺ را اسوه حسنه برای مسلمانان معرفی می‌کند: "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا"¹.

هر يك از افرادی که با آنها سرو کار داریم می‌توانند برای ما الگو باشند. والدین، معلمان، استادان، خواهران و برادران، دوستان، همکاران و همکلاسی‌ها می‌توانند الگویی تأثیر گذار در رفتار و گفتار و نگرش و باورهای ما باشند. الگو لزوماً محدود به افرادی نیست که با ما معاصر هستند و ما مستقیم اعمال و رفتارشان را مشاهده می‌کنیم. شخصیت‌های تاریخی و کسانی که سال‌ها و قرن‌ها پیش از ما زندگی می‌کرده‌اند نیز می‌توانند الگوی ما قرار بگیرند و بر رفتار و شخصیت ما مؤثر باشند.

الگو نقش مهمی در تعلیم و تربیت انسان دارد تا جایی که می‌توان گفت انسان‌ها بسیاری از رفتارها، نگرش‌ها و حتی باورهای خود را از الگوها می‌آموزند و به همین جهت در آموزه‌های دینی آمده است:

"المرء علی دین خلیله فلینظر احدکم من یخاله"؛ انسان بر آیین دوست خود است. پس هر یک از شما مواظب باشد که با چه کسی دوستی می‌کند.

یکی از روش‌های مهم هدایت فرزندان به نماز معرفی الگوهای اهل نماز برای فرزند است. اگر در میان افراد خانواده، برادر یا خواهری اهل نماز هست (که بهتر است فاصله سنی چندان با فرزند نداشته باشند) می‌توان او را الگو فرزندمان معرفی کرد. یا اگر در میان دوستان و همبازی‌های او اهل نمازی وجود دارد می‌توان او را الگو معرفی کرد. مشاهده اعمال و رفتار این الگو و آشنایی فرزند با آن از چند جهت در هدایت او به نماز مؤثر است:

اول. از جهت آموزش

فرزند با مشاهده نماز خواندن او با نماز و چگونگی نماز خواندن آشنا می‌شود. همچنین با مشاهده پایبندی او به نماز می‌آموزد که باید در هر حال به نماز پایبند بود و نماز خواندن امری دل‌بخواهی و سلیقه‌ای نیست.

دوم. از جهت انگیزش

مشاهده رفتار عبادی و نماز خواندن الگو، در فرزند ما انگیزه و علاقه به نماز خواندن و پایبندی به نماز را برمی‌انگیزد. این ایجاد





انگیزه در صورتی تشدید می شود که الگو به واسطه این رفتار مورد تشویق دیگران قرار بگیرد یا بتواند در زندگی موفقیت هایی را کسب کند. تحقیقات روانشناسان نشان داده که هنگامی که مربی کسی را ببیند که به دلیل انجام يك کار تشویق شده، این تشویق همان اثر تشویق واقعی خود مربی را بر مربی می گذارد و در او انگیزه برای عمل را ایجاد می کند.^۱ به عبارت دیگر، در اینجا مشاهده نماز خواندن الگو و تشویقش به منزله تشویق خود مربی عمل می کند، چنان که گویی خود مربی تشویق شده است. این همان تشویق مجازی است که در بحث تشویق و تنبیه به آن اشاره کردیم. بنابراین، معرفی الگو می تواند تا حدودی نقش تشویق را نیز ایفا نماید.

سوم. از جهت آسان سازی

الگو می تواند نقش آسان سازی در رو آوردن فرزند به نماز را نیز ایفا نماید. گاه ممکن است فرزند نوجوان ما علاقه به خواندن نماز داشته باشد؛ اما به دلایل متفاوت اقدام به این کار نکند. مشاهده نوجوانی که همسن و سال اوست و نماز می خواند به نوجوان جرأت و جسارت اقدام به این کار را می دهد و بدین ترتیب، نماز خواندن او را تسهیل می کند.

معرفی الگوهای منفی نیز می تواند در هدایت فرزند به نماز نقش

۱. سیف، تغییر رفتار و رفتار درمانی، روش ها و نظریه ها، ص ۲۱۷-۲۱۸.

ایفا کند. معرفی کسانی که اهل نماز نیستند و و به همین جهت، توسط دیگران سرزنش و ملامت می‌شوند یا در زندگی خود دچار پیامدهای نامطلوبی شده‌اند موجب می‌شود فرزند ما از ترك نماز روی‌گردان شود. تحقیقات روانشناسان نشان داده که هرگاه مربی کسی را ببیند که به علت انجام عملی تنبیه می‌شود، خود مربی نیز از انجام آن عمل دوری می‌کند.^۱ به عبارت دیگر، مشاهده تنبیه الگو به علت ترك نماز همانند تنبیه واقعی خود مربی، براو تأثیر می‌گذارد و این همان تنبیه مجازی یا جایگزین است که در بحث تنبیه گفته شد.

به همین جهت، در متون دینی الگوهای منفی و مثبت هر دو معرفی شده‌اند. "ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا إِمْرَأَةً نُوحٍ وَّ إِمْرَأَةً لُّوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِّنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ"، "وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا إِمْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ".^۲

البته، چنان‌که پیش از این گفته شد، ضرورتی ندارد که این الگوها هم اکنون در جامعه ما و زنده باشند. نوجوانان و جوانانی که در صدر اسلام یا در فرازهای دیگر تاریخ اسلام و کشور ما می‌زیسته و اهل نماز بوده‌اند نیز می‌توانند الگو معرفی شوند و همان تأثیر را بر جان و روح

۱. همان.

۲. تحریم: ۱۱ و ۱۰.





فرزند ما می‌گذارند. خداوند متعال در قرآن، پیامبرش ﷺ را که معاصر مسلمانان صدر اسلام بوده، الگویی برای آنان معرفی می‌کند: "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا".^۱ علاوه بر آن، ابراهیم عليه السلام را که شخصیتی متعلق به قرن‌ها پیش است نیز الگویی برای آنان معرفی می‌کند: "قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ".^۲

قصه و داستان و نیز فیلم دو ابزار برای معرفی الگوها، به‌ویژه الگوهای تاریخی هستند.

هفت. قصه و داستان گویی

قصه و داستان ابزاری هستند برای مشاهده زندگی واقعی الگوها برای کسانی که نتوانسته‌اند مستقیم زندگی الگوها را در صحنه زندگی واقعی مشاهده کنند. هیچ يك از مسلمانان عصر حاضر اعمال و رفتار پیامبر ﷺ را در حال حیات مشاهده نکرده‌اند؛ اما می‌توانند با مطالعه داستان زندگی ایشان که در کتاب‌ها نوشته شده از اعمال و رفتار و سبک زندگی وی آگاه شوند و از آن درس بگیرند.

قرآن از این شیوه بسیار استفاده کرده و داستان زندگی پیامبران

بزرگی مانند نوح و ابراهیم و موسی و یوسف را بیان کرده است. هدف قرآن نه بیان سرگذشت این پیامبران؛ بلکه درس آموزی و عبرت گیری بوده است. قرآن با بیان این داستان ها می خواهد به مؤمنان بگوید اگر کسی راه این پیامبران را برگزیند به سعادت می رسد و اگر کسی راه مستکبران را برگزیند چیزی جز بدبختی و هلاکت ابدی نصیبش نخواهد شد.

والدین برای ترغیب فرزندان به نماز می توانند داستان زندگی جوانان و نوجوانان صدر اسلام را برای فرزندان خود بیان کنند و نماز را در آن برجسته کنند. همچنین می توانند زندگی نوجوانان و جوانان تاریخ خودمان را با محوریت نماز برای فرزندان خود تعریف کنند. چنان که بازگو کردن داستان زندگی علمای برجسته اسلامی مانند علامه طباطبایی، امام خمینی ره و شهید مطهری با محوریت نماز می تواند برای آنان مؤثر و درس آموز باشد.

هشت. تهیه فیلم های مناسب

فیلم که یکی از اختراعات جدید و از محصولات تمدن جدید است کارکردش بازنمایی سمعی و بصری وقایعی است که در زندگی واقعی اتفاق افتاده است. در واقع، فیلم همان کارکرد داستان را دارد و به کسانی که نتوانسته اند زندگی واقعی الگویی را مستقیم مشاهده کنند، این امکان را می دهد که از زندگی او مطلع شوند. تفاوت فیلم و داستان





در این است که فیلم زندگی الگو را به صورت دیداری و شنیداری بازگو می‌کند و به نمایش درمی‌آورد و به همین جهت، تأثیرگذاری فیلم از داستان بسیار بیشتر است. البته فیلم و قصه قابلیت الگو سازی نیز دارند که امروزه بسیار مؤثر واقع شده است. بخصوص در الگو سازی‌های غیر واقعی و مخرب که ابزار دست سلطه‌گران شده است.

در این میان یکی از روش‌های ترغیب به نماز این است که فیلم‌های مناسبی که درباره زندگی جوانان اهل نماز یا جوانان ترك‌کننده نماز یا سهل‌انگاران نسبت به نماز ساخته شده در اختیار فرزندان قرار بگیرد. این گونه فیلم‌ها هم تشویق‌کننده فرزندان به نماز، هم بازدارنده از ترك نماز و بی‌توجهی به آن هستند. برای مثال، در مقابل شخصیت‌های گمراه‌کننده و غیر واقعی، ساختن فیلم‌هایی درباره شهید فهمیده و دیگر شهدای جوان و نوجوان با محوریت نماز می‌تواند در این زمینه مفید باشد.



فصل پنجم

روش‌ها و راهکارهای خاص در دعوت به نماز

در این فصل، کاربرد روش‌های عمومی و نیز روش‌های خاص دعوت به نماز را بر اساس سن فرزندان بررسی خواهیم کرد. منظور از روش‌های خاص، روش‌هایی بر اساس سن فرزند است.



فصل پنجم: روش‌ها و راهکارهای خاص در دعوت به نماز

آنچه در فصل قبلی گفته شد روش‌های عمومی دعوت به نماز بود. در این قسمت، کاربرد روش‌های عمومی و نیز روش‌های خاص دعوت به نماز را بر اساس سن فرزندان بررسی خواهیم کرد. پس منظور از روش‌های خاص، روش‌هایی بر اساس سن فرزند است. در مقابل روش‌های عام که کاربردش مخصوص سنی نبود.

فرزندان را بر اساس ویژگی‌های روانشناختی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد و متناسب با هر گروه نیز یک دوره در نظر گرفت: دوره قبل از هفت سال (دوره کودکی اول)، دوره هفت تا دوازده سال (دوره کودکی دوم) و دوره دوازده تا هجده سال (دوره نوجوانی). از آنجا که کاربرد روش‌های عام و تعیین روش‌های ویژه هر دوره، مستلزم شناخت ویژگی‌های روانشناختی فرزندان در هر دوره است، به اختصار ویژگی‌های روانشناختی هر دوره را بیان و سپس به بیان کاربردها و روش‌های ویژه آن دوره می‌پردازیم.

یک. دوره کودکی اول

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره کودکی اول (قبل هفت سال)

کودک در این دوره ویژگی‌های خاصی دارد که او را از دیگران متمایز می‌کند. او در این دوره استفاده از نماد و زبان را آغاز می‌کند و در سن شش و هفت سالگی گفتار او به بزرگسالان شبیه می‌شود و کلیه

بخش‌های گفتار و قواعد صحیح دستوری را به کار می‌برد و می‌تواند جمله‌های پیچیده و مرکب بسازد.^۱

از نظر شناختی کودک در دو سال اول زندگی (دوره حسی - حرکتی) به یادگیری حرکت‌های مختلف می‌پردازد و از طریق این حرکت‌ها به محرک‌های مختلف پاسخ می‌دهد. او می‌آموزد که اشیا وجود خارجی دارند. در سنین دو تا هفت سالگی (دوره تفکر پیش عملیاتی)، کودک توانایی استفاده از نماد را پیدا می‌کند و از اشیا برای نماد استفاده و با آنها بازی می‌کند. در این دوره مرز واقعیت و خیال برای کودک چندان روشن نیست؛ بسیاری از موجودات بی‌جان را زنده و جاندار تلقی می‌کند؛ خود محور و ناتوان از درک نقطه نظرات دیگران است؛ بزرگ و جبه تمرکز می‌کند و از درک وجوه دیگر غافل می‌شود؛ از نظر قدرت تفکر و استدلال ضعیف و در نتیجه‌گیری‌های خود اشکالات اساسی دارد. البته، توانایی طبقه‌بندی را به صورت محدود به دست آورده است.^۲

توانایی ذخیره‌سازی در حافظه کوتاه‌مدت در این دوره محدود است؛ اما در دوره دبستان افزایش می‌یابد و کامل می‌شود.^۳ توانایی حافظه بلندمدت نیز در این دوره محدود است و از هفت سالگی تا

۱. رایس، رشد انسان، ص ۱۶۶.

۲. همان، ص ۱۷۳-۱۷۷.

۳. همان، ص ۱۸۳؛ بی‌ریا و دیگران، روانشناسی رشد، ج ۲، ص ۶۴۰.





دوره دانشگاه و جوانی افزایش می یابد. با بالا رفتن سن، درك كودكان از داستان نیز کامل تر و عمیق تر می شود.^۱

كودكان در این دوره از سن سه سالگی به دوستی با دیگران رو می آورند. این دوستی ها گرچه در ابتدا سطحی و موقت است، به تدریج گزینشی تر، عمیق تر و بادوام تر می شود. دوستان معمولاً با یکدیگر به بازی می پردازند.^۲ بیشتر وقت كودك در این دوره به بازی می گذرد و به همین جهت، در روایات توصیه شده است مانع بازی او نشوند "دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ"؛ بگذار فرزندت هفت سال بازی کند! در هفت سالگی كودكان به احساس ثبات جنسیتی دست می یابند و می دانند به کدام جنس تعلق دارند و می دانند که جنسیت آنها ثابت است.^۳

كودكان در این دوره بر اساس پیامدهای عینی رفتار درباره آن داوری می کنند و به نیت و قصد توجهی نمی کنند؛ دیگر پیرو هستند و خوب و بد را همانی می دانند که والدین خوب و بد می دانند؛ تنبیه را لازمه قطعی و تغییرناپذیر عمل خطا می دانند؛ اما در دوره دبستان به تدریج قصد و انگیزه را در داوری اخلاقی خود وارد و به سوی خودپیروی حرکت می کنند و تنبیه را متناسب با عمل خطا و قابل تغییر می دانند.^۴ بر اساس

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۲۶۶-۲۶۷.

۳. همان، ص ۲۷۹.

۴. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

یافته‌های کولبرگ، در این دوره کودکان در سطح پیش اخلاقی قرار دارند. کودک برای اجتناب از تنبیه و دستیابی به لذت از قواعد اخلاقی پیروی می‌کند. این ویژگی با افزایش سن به تدریج کاهش می‌یابد.^۱ تلقین و تقلیدپذیری نیز در این دوره و دوره بعد بسیار برجسته است.^۲ اما در این دوره کودک هیچ نوع اطاعت پذیری ندارد. از پیامبر ﷺ روایت شده است: "الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ"؛ فرزند هفت سال آقا و سرور است.

با توجه به ویژگی‌های پیش گفته، روشن می‌شود که کودک در این دوره قابلیت تعلیم و تربیت منظم و برنامه‌ریزی شده را ندارد و یادگیری‌های او بیشتر در ضمن بازی و فعالیت‌های روزمره حاصل می‌شود. بنابراین، در این دوره بیشتر باید به فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای تعلیم و تربیت دینی فرزند و اهل نماز شدن او همت گماشت. در آموزه‌های دینی نیز به این مطلب تصریح شده که هفت سال اول دوران بازی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: "دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ".^۳ با این وجود، این به معنای رها کردن کودک نیست و در همین دوره هم بایسته است تا حد امکان فرزند با مسجد و نماز آشنا شده و به آنها گرایش پیدا کند.

۱. رایس، رشد انسان، ص ۴۰۴.

۲. بریا و دیگران، روانشناسی رشد، ج ۲، ص ۸۴۵، رایس، رشد انسان، ص ۱۷۴.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲.





ب) روش های ویژه دوره کودکی اول: فراهم آوردن زمینه مساعد

برای فراهم آوردن زمینه های مناسب برای هدایت فرزند به نماز راهکارهایی وجود دارد که مهم ترین آنها عبارتند از تغذیه حلال، انتخاب نام نیکو، محبت به فرزندان، مقید بودن والدین به نماز، ارتباط با خانواده های متدین و پایبند به نماز، و پرورش عادت های مناسب. از آنجا که توضیح هر یک از این راهکارها در فصل دوم در نقش زمینه سازی مطرح شده، در اینجا از تکرار آنها خودداری می کنیم. در اینجا فقط بر این مطلب تأکید می کنیم که در این دوره آنچه مهم است فراهم آمدن زیرساخت های لازم برای گرایش فرزند به نماز است. پس نباید انتظار داشته باشیم که والدین در این دوره آموزش هایی را به صورت مستقیم درباره نماز به فرزند خود ارائه دهند و انتظار داشته باشند فرزند آنها نماز بخواند. همچنین دور نگه داشتن فرزند از تأثیرات سوء موانع گرایش به نماز مانند دوستان و خانواده های بی نماز و رسانه های فاسد اهمیت بسیاری دارد.

۱. تلقین اعتقادات

از آنجا که نماز مبتنی بر پذیرش و ایمان به خداوند متعال و نبوت پیامبر اسلام ﷺ و دیگر اعتقادات دینی است و با توجه به اینکه کودک در این دوره توانایی تعلیم و تربیت رسمی را ندارد، ضرورت دارد عقاید مهم دینی به فرزند تلقین شود. در آموزه های دینی به این مطلب

تصریح شده که باید در سه سالگی به كودك كلمه مبارکه توحید "لا اله الا الله" و در سه سال و هفت ماه و بیست روزگی نبوت "محمد رسول الله" و در چهار سالگی صلوات بر پیامبر و آل پیامبر "الهم صل علی محمد و آل محمد" تلقین شود. عبدالله بن فضاله از امام باقر یا صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

"آنگاه که پسر سه ساله شد به او می گویند هفت بار بگو: "لا إله إلا الله". وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، به او می گویند: هفت بار بگو: "محمد رسول الله". وقتی چهار ساله شد به او می گویند: هفت بار بگو "الهم صل علی محمد و آل محمد" آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می پرسند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صحیح داد او را رو به قبله می کنند و می گویند: سجده کن و رهاش می کنند تا شش ساله شود. زمانی که شش سالش تمام شد، رکوع و سجود را به او می آموزند و به نمازش و امی دارند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد به او می گویند: دو دست و صورتت را بشوی، آنگاه به او می گویند: نماز بخوان، تا نه سالش تمام شود. در آن هنگام، وضو به او می آموزند و برای آن او را می زنند، و نماز را به او می آموزند و بر آن او را می زنند. هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می کند.^۱

۱. عبدالله بن فضاله عن أحدهما عليه السلام قال: "إذا بلغ الغلام ثلاث سنين، يقال له سبع مرّات: قل لا إله إلا الله. ثم يترك حتّى يتمّ له ثلاث سنين و سبعة أشهر و عشرون يوماً. فيقال له: قل محمد رسول الله صلى الله عليه وآله سبع مرّات، و يترك حتّى يتمّ له أربع سنين.





مطابق این روایت قبل از آنکه آموزش نماز به صورت مستقیم شروع شود، باید مبانی اعتقادی که عبارتند از توحید و نبوت پیامبر اسلام به کودک تلقین شود. شاید راز تأکید بر تلقین عقاید اسلامی به فرزند در این دوره، با اینکه توانایی درک و فهم آنها را ندارد، این است که کودک در این دوره بسیار تلقین پذیر است و این آموزه‌ها را می‌پذیرد و زمینه‌ای برای درک و فهم آن در بزرگسالی می‌شود. افزون بر این، کودک به میزان درک و فهم خود این آموزه‌ها را می‌فهمد و همین مقدار برای این دوره کفایت می‌کند.

همچنین در این دوره می‌توان از راه نقل داستان‌های مربوط به زندگی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام آنان را با عقاید اسلامی آشنا کرد؛ اما داستان‌ها باید به گونه‌ای باشد که به زبان کودکان و برای کودکان قابل فهم باشد؛ چرا که کودکان در این دوره از نظر زبانی به اندازه کافی رشد نکرده‌اند و تعداد واژگان آنها محدود است؛ بر ساختار زبان و جمله مسلط نشده‌اند و درک و فهم آنها از واژگان نیز محدود است.

ثُمَّ يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسَ سَنِينَ. ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: أَيُّهَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهَا شِمَالُكَ؟ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقَبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ: اسْجُدْ. ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سَنِينَ. فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سَنِينَ صَلَّى وَ عِلَّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعَ سَنِينَ؛ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعَ سَنِينَ قِيلَ لَهُ: اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفْيَيْكَ، فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ: صَلِّ. ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعَ. فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ وَ عِلْمُ الصَّلَاةِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهَا وَ فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ غُفِرَ اللَّهُ لَوَالِدَيْهِ" (عاملى، وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۴۷۴، روایت ۳).

افزون بر این، با توجه به اینکه حافظه کوتاه و بلند مدت در آنها رشد نکرده و توانایی تمرکز آنان محدود است، باید داستان‌ها طولانی نباشد.

۲. ایجاد انس و الفت به نماز

در این مقطع سنی اولین و مهم‌ترین گامی که والدین و مسئولان تربیتی باید بردارند این است که فرزندان را نمازپذیر باریاورند و کاری نکنند که آنان نمازگریز یا حتی نمازستیز شوند. برای تحقق این هدف، افزون بر رعایت اصولی که در فصل سوم بیان شد، فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز و تقلید از آن ضرورت دارد و به هیچ وجه نباید از او بخواهیم مانند بزرگسالان نماز بخواند.

۳. فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز

افزون بر این، در این دوره ضرورت دارد فرزند با نماز آشنا و نسبت به آن گرایش مثبت پیدا کند؛ اما از آنجا که عمده یادگیری‌های فرزند در این دوره از راه مشاهده و تجربه است، این آشنایی باید از راه مشاهده و تجربه صورت بگیرد نه آموزش‌های نظری و رسمی. بر این اساس، یکی از راهکارهای رسیدن به این مقصد فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز برای کودک است.

چنان‌که پیش از این گفته شد، یکی از ویژگی‌های کودک در این





دوره فعال بودن حواس وی و یادگیری از راه مشاهده است. والدین می‌توانند با همراه بردن فرزندان خود به مسجد، زمینه آشنایی آنان با مسجد و نماز را فراهم کنند. از آنجا که شناخت‌ها و خاطرات کودکی، مانند نقش بر سنگ هم ماندگار است و هم جهت‌دهنده، آشنا کردن و برقراری ارتباط فرزندان با محیط مسجد، باید از دوران کودکی مورد توجه والدین باشد.

یکی از وظایف والدین این است که فرزندان را با خود به مسجد ببرند تا آنان با محیط و امکانات مسجد، فضای معنوی آن و فعالیت‌ها و برنامه‌های مسجد آشنا شوند. والدین باید تلاش کنند فرزندان‌شان از رفتن به مسجد و ماندن در مسجد لذت ببرند تا تداعی‌های نیکو و خاطرات خوش دوران کودکی در آنها جاذبه باشد و تا پایان عمر پیوند ناگسستنی بین آنان و مسجد برقرار کند.

این موضوع در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز جاری بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله، حسنین علیهم السلام را بر دوش خود سوار می‌کردند و به مسجد می‌آوردند. روزی یکی از ایشان در حالی که پیامبر در سجده بودند، بر دوش پیامبر رفت و پیامبر برای مراعات حال او سجده را طولانی کردند.^۱ نقل است که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت آخر نماز را

۱. «رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ سَجَدَ أَطَالَ فِيهَا، فَقَالَ النَّاسُ عِنْدَ انْقِضَاءِ الصَّلَاةِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ سَجَدْتَ بَيْنَ ظَهْرَانِي صَلَاتَكَ سَجَدَهُ أَطْلَتْهَا حَتَّى ظَنَنْتَا أَنَّهُ قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ، أَوْ أَنَّهُ أَتَاكَ وَحَيٌّ، فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ، وَ

سریع خواندند وقتی از ایشان پرسیدن چه اتفاقی افتاده بود که نماز را کوتاه کردند، ایشان فرمودند مگر صدای گریه کودک را نشنیدید.^۱ اینها همگی نشان می‌دهد که در زمان پیامبر ﷺ مسلمانان فرزند خود را به مسجد می‌بردند. در اینجا باید به دو نکته توجه داشت:

نکته نخست. والدینی که فرزندان خود را به مسجد می‌برند از طرفی باید مراقب باشند فرزندانشان نظم مسجد را مختل نکنند و مانع حضور قلب و آرامش نمازگزاران نشوند و از سوی دیگر نباید آزادی کودکان چنان محدود شود که آنان احساس اسارت و خستگی کنند. این امر با یک برنامه‌ریزی ساده قابل دستیابی است. به عبارتی فرزند ما باید در مسجد تحرک و فعالیت متناسب با محیط مسجد داشته باشد و این تحرک و فعالیت باید از قبل به وسیله والدین و کادر مسجد طراحی و برنامه‌ریزی شود.

نکته دوم. روحانی، خادم و دیگر مسئولان و نمازگزاران باید شرایط، نیازها و عواطف کودکان را در نظر گرفته و مراعات حال آنان را بکنند؛

لَكِنَّ ابْنِي هَذَا ارْتَحَلَنِي، فَكَرِهْتُ أَنْ أُعَجِّلَهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَتَهُ"، وَ كَانَ الْحَسَنُ أَوْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ جَاءَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ فِي سَجْدَتِهِ، فَأَمْتَطَى ظَهْرَهُ" (المجازات النبويه، ص ۲۵۷)، شریف رضی .

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : "صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ النَّاسُ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَّثٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاحَ الصَّبِيِّ" (كلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۸).





حتی اگر بتوانند با دادن برخی مشوق‌ها مانند شکلات، خاطره‌ای شیرین برای او بسازند که در گرایش او به نماز بسیار مؤثر خواهد بود. بسیار پیش می‌آید افرادی به دلیل برخورد بدی که در مسجد و در دوران کودکی با آنها شده است تا آخر عمر رابطه خود را با مسجد ترک می‌کنند.

بدین ترتیب، هنگامی که فرزند وارد مسجد می‌شود هم با مسجد و روحانی مسجد آشنا می‌شود و انس می‌گیرد، هم با نماز و اعمال و اذکار آن. افزون بر این، والدین می‌توانند با اقامه نماز در خانه با رعایت آداب و شرایط ضروری، زمینه مشاهده نماز را برای فرزندان خود فراهم آورند. فرزند از این راه از سویی متوجه رفتار عبادی والدین می‌شود، نیز میزان اهتمام و ارزش‌گذاری آنان به نماز را درمی‌یابد و به تدریج به نماز علاقه‌مند می‌شود؛ همین زمینه‌ای برای گرایش به نماز را در او فراهم می‌آورد.

۴. فراهم آوردن فرصت تقلید و تقویت آن

هنگامی که فرزند نماز والدین را مشاهده می‌کند، به آن علاقه‌مند و از آنها تقلید می‌کند. البته، این تقلید کامل نیست و متناسب با شرایط سنی کودک است. گاه سجده را تقلید می‌کند، گاه رکوع را و گاه اذکار و اعمال دیگر را. به هر حال، آنچه مهم است همین تقلید و انجام برخی اعمال نماز است که زمینه‌ای برای گرایش فرزند به نماز می‌شود.

توجه به نکات زیر موجب تقویت و تثبیت توجه به نماز و تقلید آن در فرزند می‌شود:

اول. اذان گفتن و پهن کردن سجاده برای کودک. این کار توجه فرزند را به نماز والدین جلب می‌کند.

دوم. رعایت حال فرزند در حین نماز و ایجاد تناسب بین نماز و حال فرزند. مربی باید مراقب باشد که هنگام نماز شرایط و حال و هوای کودک را درک کند، اگر کودک در هنگام نماز شرایط نامناسبی داشت، نماز را کوتاه و اگر با نماز ارتباط خوبی برقرار کرد و نیاز به فرصت بیشتری دارد، نماز را طولانی‌تر به جا آورد.

سوم. وقتی فرزند به تقلید نماز می‌پردازد، باید این رفتار را در او تقویت و تثبیت کرد. برای این کار باید او را با ابراز خوشحالی و علاقه، عکس برداری یا فیلم برداری و نمایش آن به خودش، دعوت دیگران به تماشای نماز کودک، اعطای جایزه و مانند آن تشویق کرد. در عین حال، باید توجه داشت که تشویق‌ها متناسب با سن کودک باشد. از آنجا که کودک در این دوره لذت‌های جسمی مانند راحتی و آرامش بدن، غذاهای خوشمزه، شیرینی و شکلات را درک می‌کند، باید بیشتر از این‌گونه تشویق‌ها استفاده کرد.





دو. دوره کودکی دوم

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره کودکی دوم (هفت تا دوازده سال)

در این دوره کودک به واسطه رشد در ابعاد مختلف، ویژگی‌هایی کسب می‌کند که او را از دیگر کودکان متمایز می‌کند. در این دوره به تدریج تعداد واژگان و درک و فهم کودک از سخنان دیگران افزایش می‌یابد. آداب سخن گفتن مانند رعایت نوبت دیگران و قطع نکردن سخن دیگران را می‌آموزد. همچنین می‌تواند موضوع گفتگو را حفظ کند و آن را تغییر ندهد.^۱

کودکان در این دوره استعداد و آمادگی زیادی برای استدلال منطقی کسب کرده‌اند و می‌توانند اشیا را طبقه‌بندی و دو یا چند طبقه را در یکدیگر ادغام کنند. آنها به این درک رسیده‌اند که خواص اشیا از قبیل وزن و مقدار و تعداد، به‌رغم تغییر شکل و ترتیب آنها، ثابت باقی می‌ماند. با وجود این، هنوز از فرضیه‌پردازی و تفکر درباره موجودات فرضی عاجزند و تفکرشان محدود به واقعیت‌های عینی تجربی است.^۲

توانایی ذخیره‌سازی در حافظه کوتاه‌مدت در این دوره افزایش می‌یابد و کامل می‌شود.^۳ همچنین در این دوره و دوره بعد حافظه

۱. رایس، رشد انسان، ص ۱۶۸.

۲. همان، ص ۱۷۷-۱۸۰.

۳. همان، ص ۱۸۳؛ بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد، ج ۲، ص ۶۴۰.

بلندمدت کودک افزایش می‌یابد و با بالا رفتن سن، درک او از داستان نیز کامل‌تر و عمیق‌تر می‌شود.^۱

در این دوره دوستی در زندگی کودک اهمیت بسیاری می‌یابد و دایره دوستان از محله فراتر می‌رود و معمولاً گرایش کودک به دوستی با همجنس است.^۲

همچنین کودکان در این دوره تنها به پیامد عمل خطا اکتفا نمی‌کنند و به تدریج قصد و انگیزه را نیز در داوری‌های خود درباره رفتارهای اخلاقی وارد می‌کنند و تنبیه را متناسب با عمل خطا و قابل تغییر می‌دانند.^۳ همچنین در اواخر این دوره، انگیزه آنها برای انجام رفتارهای درست اخلاقی از کسب لذت و دوری از درد به سوی کسب تأیید والدین تغییر می‌یابد.^۴ بدین ترتیب، در این دوره به تدریج درک و وجدان اخلاقی در کودک شکل می‌گیرد و رقابت‌پذیری نیز برجسته است.^۵

کودک در این سن رابطه عاطفی عمیق با تعداد اندکی از افراد از جمله مادر، پدر و معلم برقرار می‌کند و می‌تواند با آنان احساس

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. همان، ص ۲۶۸.

۳. همان، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۴. همان، ص ۴۰۴.

۵. بی‌ریا و دیگران، روان‌شناسی رشد، ج ۲، ص ۸۲۳.





صمیمیت کند. هدف مندی و منطق مندی عواطف، اطلاع از احساسات دیگران، تلاش برای تغییر در عواطف اطرافیان مثل تمایل به خشنود کردن یا خشمگین کردن دیگران، نیاز به عزت نفس و احساس حقارت یا لیاقت از دیگر ویژگی های عاطفی این دوران است.^۱

در این دوره کودک تأثیرپذیری زیادی از خانواده، دوستان، مدرسه و رسانه ها دارد. همچنین بر اساس آموزه های معصومان (علیهم السلام) کودک در این دوره آمادگی و استعداد اطاعت پذیری از والدین، معلمان و دیگر بزرگسالان نزدیک به خود را دارد.^۲ یعنی کودک در این سن، احساس وظیفه می کند؛ به اهمیت همکاری پی می برد و از اینکه برای انجام کاری قدرت دارد، لذت می برد.

از ویژگی های پیش گفته به روشنی فهمیده می شود که کودک در این دوره آمادگی تعلیم و تربیت منظم و برنامه ریزی شده را پیدا می کند و به همین جهت باید برای تعلیم و تربیت دینی فرزند و دعوت و هدایت او به نماز برنامه ریزی کرد و فعالیت های لازم را انجام داد. از این رو، در آموزه های معصومان (علیهم السلام) این دوره دوره تأدیب و

۱. همان.

۲. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: "الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ أَخْلَاقَهُ لِإِخْدَى وَ عِشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْدَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى" (مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۲۲۲). "ولدك ریحانتك سبعا و خادمك سبعا ثم هو عدوك أو صديقك" (ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۳).

تعلیم خوانده شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: "يُرَبَّى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَيُؤَدَّبُ سَبْعًا وَيُسْتَعْدَمُ سَبْعًا..."؛ کودک را هفت سال بار می آورند و بزرگ می کنند، هفت سال تربیت می کنند و هفت سال به خدمت می گیرند.^۱ امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: "الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ"؛ پسر بچه هفت سال بازی می کند، هفت سال قرآن می آموزد و هفت سال حلال و حرام الهی را فرا می گیرد.^۲

بر اساس آموزه های اسلامی، سن آغاز آموزش نماز نیز همین دوره است. مطابق برخی روایات، هنگامی بایسته است به آموزش نماز اقدام کرد که تربی به مرحله ای از رشد رسیده باشد و بفهمد نماز عبادت خدا و پرستش اوست و با دیگر اعمال تفاوت دارد. محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر یا صادق علیه السلام پرسیدم: "کودک چه زمانی نماز بخواند؟ فرمود: زمانی که نماز را بفهمد. گفتم: چه زمانی نماز را می فهمد و نماز بر او واجب می شود؟^۳ فرمود: در شش سالگی."^۴ چنانچه از ظاهر این روایت بر می آید، کودک هنگامی به نماز خواندن مأمور می شود که نماز را درک کند و این زمانی است که وی به سن شش سالگی رسیده باشد.

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۴۹۳. تربیت در این روایت و در دیگر منابع دینی به معنای بزرگ کردن فرزند و رشد و پرورش جسمی اوست.
۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷.
۳. مراد از وجوب در این روایت وجوب فقهی نیست.
۴. عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۸.





در روایات دیگر سن هفت سالگی و پنج سالگی نیز سن شروع نماز خواندن کودک مطرح شده است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: "ما فرزندانمان را از پنج سالگی به نماز امر می کنیم، شما فرزندانمان را از هفت سالگی به نماز امر کنید".^۱ بدین ترتیب، می توان گفت هنگامی باید به آموزش کودکان پرداخت که به مرحله ای از رشد رسیده باشند که بدانند نماز چیست؛ کودکان در سن پنج تا هفت سالگی (براساس تفاوت های فردی) به این توانایی می رسند و به همین جهت، در سیره معصومان علیهم السلام پنج تا هفت سالگی، سن شروع آموزش نماز تعیین شده است.^۲ بر همین اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم والدینی را که در آموزش واجبات دینی به فرزندان خود کوتاهی می کنند را مورد توبیخ قرار داده است. "رُؤِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم: أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِّأَطْفَالِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ ..."^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به برخی کودکان نگریستند و فرمودند: وای بر فرزندان آخر الزمان، از جهت پدرانشان. سؤال شد: از این جهت که پدرانشان مشرک هستند. حضرت پاسخ دادند: نه؛ بلکه پدرانشان مؤمن هستند؛ اما واجبات را به آنها آموزش نمی دهند.

بنابراین، در این دوره شایسته است فرزند لزوم و وجوب نماز و احکام

۱. همان، ج ۴، ص ۱۹.

۲. داودی و حسینی زاده، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ص ۱۸۲.

۳. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

ضروری نماز را بیاموزد و نماز را به صورت تمرینی بخواند. در ابتدای این دوره درباره نماز سختگیری نمی‌شود؛ ولی در اواخر این دوره از او انتظار می‌رود که تا حدود زیادی نماز برای او درونی و به نماز پایبند شده باشد.

ب) روش‌های ویژه دوره کودکی دوم: آموزش و درونی کردن

۱. پی‌ریزی بنیان‌های اعتقادی و شیوه‌های آن

اعتقادات اسلامی پایه و اساس نماز است و از این رو برای هدایت فرزند به سوی نماز تأسیس این بنیان‌ها و پایه‌ها ضرورت دارد. اعتقاد به خداوند متعال و یکتایی او، اعتقاد به نبوت پیامبر اسلام ﷺ و اعتقاد به امامت دوازده امام علیهم‌السلام و اعتقاد به معاد در این دوره باید در روح و جان فرزند پرورش یابد. در دوره کودکی اول این آموزه‌ها به کودک تلقین شده و در قالب داستان با برخی صفات پیامبر و ائمه آشنا شده است؛ اما کافی نیست و در این دوره باید این عقاید با تفصیل و دقت بیشتر در وجود او پرورش یابد و رشد کند.

برخی به پیروی از پیازه معتقدند کودکان قادر به درک مفاهیم انتزاعی نیستند و تفکر آنان بسیار خام و آمیخته با تخیل است؛ به همین جهت، نباید مفاهیم انتزاعی دین به آنان آموزش داده شود. بنابراین می‌گویند:

"عمده‌ترین کار در آموزش دینی خردسالان، این است که مفاهیم خام الهی و انسان‌نگاری فیزیکی آنان را تغذیه کرد،





به‌گونه‌ای که وی خام بودن تفکر خود را در ارتباط با مفاهیم دینی تصفیه نماید. البته این امر باید در حوزه محدودیت‌های تجربی و توانایی‌های او صورت پذیرد. یکی از مهم‌ترین وظایف معلمان در این زمینه این است که در برخورد با این برداشت‌های خام و نیز پاسخگویی به سؤالات کودکان درباره خدا و سایر موجودات مجرد و مفاهیم فوق طبیعی به‌گونه‌ای عمل کنند که جلوه‌های خام و مادی متصور خردسالان نفی شود.^۱

تحقیقات جدید درباره رشد مذهبی کودکان نشان می‌دهد که آنان قادر به درک مفاهیم انتزاعی دینی مانند خدا و پیامبر و معاد هستند؛ ولی آنچه مانع درک و فهم صحیح این مفاهیم توسط کودکان می‌شود استفاده از زبان و واژگان و مفاهیمی است که برای کودکان ناآشنا هستند. به عبارت دیگر، کودکان در این دوره به زبان و مفاهیم و واژگان بزرگسالان آشنا نیستند. هنگامی که بزرگسالان با زبان خود با کودک سخن می‌گویند و با همین زبان می‌خواهند مفاهیم و معارف دینی را به آنان بیاموزند، کودکان معانی و مطالب را درک نمی‌کنند و آموزش عقیم می‌ماند؛ اما اگر بزرگسالان با استفاده از زبان و واژگان مأنوس و مفهوم برای کودک با وی سخن بگویند و مطالب دینی را در قالب این زبان به وی بیاموزند، به‌خوبی آنها را درک می‌کند

۱. باهنر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، ص ۱۶۵.

و می‌فهمد. بنابراین، در این دوره می‌توان آموزه‌های دینی حتی آموزه‌های انتزاعی را به کودک آموزش داد. البته باید توجه داشت که "بزرگ‌ترین خطر برای خردسالان ...، این است که در طول آموزش به مجموعه لغات مذهبی دست یابند که اساساً هیچ مفهومی برای آنها ندارند."^۱

کودک در این سن برخی مفاهیم از قبیل عدالت و پاداش و جزا را می‌تواند به صورت عینی و تجربی بیاموزد؛ این از آن جهت بسیار مهم و اثرگذار است که کودک در دوره عملیات عینی است.

چند نکته

اول. دعوت فرزند به مشاهده نعمت‌های خداوند مانند آسمان، زمین، باران، رویش گیاهان و غیره به همراه بیان ظرافت‌ها و عظمت‌های این نعمت‌ها با زبان کودکان برای آموزش صفات الهی بسیار مناسب است.

دوم. قصه‌گویی و خاطره‌گویی نیز از قالب‌های مناسب آموزش در این سنین است. مثلاً بیان داستان‌های انبیا و امامان علیهم‌السلام هم می‌تواند جنبه خداشناسی داشته باشد و هم راهنماشناسی. در این میان قصه‌های قرآنی اثرگذارتر است؛ چون در ضمن آن، کودک با قرآن نیز آشنا می‌شود. مثلاً داستان موسی علیه‌السلام و فرعون بیانگر قدرت و

۱. همان، ص ۱۶۸.





عظمت خدا، معرفی ویژگی‌های پیامبر او و معرفی ویژگی‌ها و خواری و سرانجام دشمنان خداست.

سوم. استفاده از شعر و مثال‌های ساده مؤثر است.

چهارم. در این دوره نیز، نمایش، انیمیشن و تئاتر در آموزش و انس او با نماز، ابزار خوبی است.

۲. آموزش اقامه نماز، احکام، آداب و فلسفه نماز

چنان‌که پیش از این گفته شد، در این دوره، آموزش نماز به فرزند شروع می‌شود؛ در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است.

در این دوره اهدافی که باید محقق شود عبارتند از:

اول. آموزش احکام نماز

در این دوره فرزند باید با احکام ضروری نماز مانند رو به قبله بودن، با وضو بودن، طهارت لباس و بدن و مانند آن آشنا شده باشد.

دوم. آموزش قرائت و اذکار نماز

فرزند ما در این دوره باید مقدمات ضروری برای اقامه نماز مانند حمد و سوره، اذکار رکوع و سجود، تشهد و سلام را آموخته باشد.

سوم. آشنایی با برخی آداب ظاهری نماز

فرزند باید برخی از مهم‌ترین آداب نماز و مسجد را آموخته باشد.

آشنایی با فلسفه و حکمت نماز. فرزند باید مقداری با فلسفه و حکمت نماز در حد توان خود آشنا شده باشد.

چهارم. تمرین نماز و در نهایت ملکه شدن و درونی شدن اقامه نماز. برای تحقق این اهداف از شیوه‌هایی باید بهره جست. در ادامه مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:

شیوه اول. آموزش شفاهی

از دیرباز بیان شفاهی مطالب روشی برای آموزش به‌ویژه آموزش مطالب نظری بوده است. معصومان علیهم‌السلام نیز از این روش برای آموزش معارف مربوط به نماز استفاده کرده و معارف گوناگون نماز را به مردم آموزش داده‌اند. برای نمونه، امام رضا علیه‌السلام درباره حکمت نماز فرمود:

"نماز، اقرار به ربوبیت خداوند عز و جل، طرد شرك، قیام در برابر خداوند با ذلت و بیچارگی و خضوع و اعتراف به گناهان، طلب بخشش گناهان و در هر روز پنج بار صورت بر زمین گذاشتن به منظور تعظیم خداوند عز و جل است. نیز برای این است که به یاد خداوند باشد و او را فراموش نکند و طغیان نرزد و خاشع و راغب به خداوند و خواهان زیادی و برکت در دین و دنیا باشد. به علاوه که در این امر مداومت بر یاد خداوند در شب و روز است تا بنده، پروردگار و مدبر و آفریننده‌اش را فراموش نکند تا از حد خود نگذرد و طغیان نکند و یاد خداوند و ایستادن در برابر او نمازگزار را از گناهان بازمی‌دارد و مانع فساد او می‌گردد."^۱

۱. كَتَبَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه‌السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: "أَنَّ عَلَى الصَّالَةِ أَنَّهَا إِفْرَازٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ وَ قِيَامٌ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ





این روش برای آموزش احکام و فلسفه نماز بسیار مناسب است.

دوم. آموزش عملی

آموزش شفاهی برای بیان مطالب و معارف نظری مناسب است؛ اما برای آموزش مهارت و چگونگی انجام چندان مناسب نیست. از این رو، برای آموزش این گونه امور استفاده از روش آموزش عملی مناسب است. در آموزش عملی که در واقع یکی از مصادیق روش الگویی است، مربی آگاهانه و با هدف آموزش، عمل مورد نظر را انجام می دهد و از متربی می خواهد با مشاهده آن، چگونگی انجام آن را بیاموزد. این روش در مورد عباداتی مانند نماز که ترکیبی از افعال و اذکار است، بسیار کارایی دارد. پیامبر ﷺ برای آموزش نماز، از این روش استفاده می کردند. هنگامی که دستور نماز نازل شد، پیامبر ﷺ برای آموزش نماز به مسلمانان فرمودند: "صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي"؛ چنان که دیدید من نماز می خوانم، نماز بخوانید. امیرمؤمنان علیه السلام نیز وضو می گرفت و دعاهای هر عضو را می خواند و سپس می فرمود: "مانند من وضو بگیرید". معصومان علیه السلام همین روش را در آموزش حج و دیگر عبادات

بِالدَّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ وَالْخُضُوعِ وَالْإِعْتِرَافِ وَ الطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعِ الْوُجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَ لَا بَطَرٍ وَ يَكُونُ خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا رَاجِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيجَابِ وَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِيَلَّا يَنْسِيَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبَّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَنْطَرَّ وَ يَطْعَى وَ يَكُونَ ذَلِكَ فِي ذِكْرِ رَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ" (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۳).

نیز استفاده می‌کردند.^۱ این روش برای آموزشِ چگونگی انجام نماز و نیز برای آموزش آداب نماز مناسب است.

۳. نظارت، مراقبت، تذکر و تصحیح اشتباهات

آموزش شفاهی و عملی نقش مهمی در آموزش احکام و فلسفه و چگونگی انجام نماز دارد. با وجود این، ممکن است فرزند ما برخی احکام یا اعمال نماز را خوب فرا نگرفته باشد. این مطلب به‌ویژه در مورد آموزش عملی صادق است. این روش در آموزش عبادات، گرچه در مقایسه با سایر روش‌ها از مزایای بسیاری برخوردار است. با وجود این ممکن است برخی مخاطبان در فهم آن دچار اشتباه شوند و برخی از اعمال مربی را به اشتباه، از مستحبات آن عمل تلقی کنند یا در نحوه انجام برخی از اجزای نماز دچار اشتباه شوند. به علاوه ممکن است برخی از ویژگی‌های عبادت که اختصاص به موارد خاصی دارد، ناگفته بماند. برای جبران این اشکالات، ضرورت دارد که والدین بر نماز فرزند خود نظارت داشته باشند و موارد اشتباه را به او تذکر دهند و تصحیح کنند یا اگر جزئیاتی ناگفته مانده، آن را بیان کنند.

معصومان علیهم‌السلام نیز از این روش استفاده می‌کردند: روایت شده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با یاران خود نماز خواند. سپس در میان گروهی از یاران خود نشست. مردی وارد شد و نماز خواند، در حالی که رکوع نمی‌کرد و

۱. داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، ج ۲، تربیت دینی، ص ۱۲۰.





سجده کردنش مانند منقار زدن به زمین بود. پیامبر ﷺ هم او را نگاه می کرد سپس فرمود:

"می بینید! این فرد اگر بمیرد بر دین محمد نمرده است. در نمازش نوک بر زمین می زند، چنان که کلاغ برای خوردن خون بر زمین نوک می زند. مثل کسی که نماز می خواند اما رکوع نمی کند و در سجده نوک بر زمین می زند، مانند گرسنه ای است که جز يك یا دو دانه خرما نمی خورد و گرسنگی اش را برطرف نمی کند! وضو را کامل بگیرید و رکوع و سجود را تمام انجام دهید."^۱

۴. استفاده از ابزارهای مناسب

استفاده از ابزارهایی چون فیلم، اسلاید، عکس، نقاشی، و کتاب های مصور در تسهیل روند یادگیری بسیار مؤثر است. بخصوص اگر این فیلم ها جذابیت خاصی برای کودک داشته باشد؛ همچون استفاده از فیلم های انیمیشنی. در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که در آموزش تلفظ صحیح اذکار نماز، بدون استفاده از ابزار مناسب کار بسیار سخت است؛ لذا استفاده از اسلایدهای صوتی مناسب در آموزش تلفظ باید مورد توجه والدین باشد.

۵. رفع موانع و مهیا کردن زمینه

برخی از موانع اقامه نماز، مانند: تنبلی، جهل، تسویف (به تأخیر انداختن)، خجالت و نداشتن روحیه معنوی از همین سنین کودکی در فرزندان ما شکل می‌گیرد و به مرور زمان نهادینه می‌شود. بنابراین والدین باید نسبت به رفع موانع این‌چنینی و در عوض ایجاد زمینه‌های مناسب در این مقطع سنی تلاش کنند.

برخی از عوامل شکل‌گیری چنین موانعی عبارتند از:

اول. وجود تعارض در رفتار و گفتار والدین یا تعارض در رفتار اعضای خانواده با یکدیگر که نه تنها در جریان الگو برداری فرزندان اختلال ایجاد می‌کند؛ بلکه باعث می‌شود که فرزندان نماز را مهم ندانند؛ حتی ممکن است روحیه نفاق در آنان ایجاد شود.

دوم. افراط در ایجاد فضای تفریحی و سرگرمی برای کودکان به شکلی که مانع پرداخت آنان به وظایف اصلیشان شود؛ یا ایجاد محدودیت بیش از حد در بازی، سرگرمی و تحرک آنان به شکلی که پرداختن به نماز یا مناسک دیگر را مانع آزادی و تحرک خود بدانند. افراط در تفریح عامل ایجاد روحیه لذت‌طلبی و رفاه‌طلبی می‌شود و این روحیه مانع جدی تلاش و تکامل است. همچنین محدودیت بیش از حد هم ایجاد زدگی می‌کند؛ این زدگی عامل فاصله گرفتن و لج بازی در اقامه نماز می‌شود.





سوم. تکیه بر تکالیف مدرسه و وظایف فیزیکی و بهداشت جسمی و بی‌توجهی به تکالیف دینی و وظایف معنوی باعث می‌شود تمرکز و توجه فرزندان فقط به آن سمت حرکت کند و در نتیجه به نماز و عبادات بی‌توجه شود. تا جایی که وظایف دینی در سیستم ارزشگذاری او کم‌ارزش جلوه می‌کند و این خود یکی از موانع جدی اقامه نماز به شمار می‌آید.

چهارم. یکی از زمینه‌های جدی اقامه نماز داشتن شناخت و اعتقاد کافی است. حال بی‌توجهی والدین و مربیان نسبت به رشد فکری و شناختی کودکان عامل جهل و ضعف اعتقادی در آنان می‌شود و واضح است که این موضوع از موانع جدی اقامه نماز می‌باشد.

پنجم. بی‌میلی کودکان به نماز که محصول عدم تلاش بزرگ‌ترها در جهت علاقه‌مند کردن فرزندانشان به نماز است از دیگر موانع است. ششم. خجالت، عادت نکردن به رفتارهای دینی، دوستان و خویشان بی‌نماز را نیز می‌توان از موانع اقامه نماز نام برد.

با توجهی به توضیح مختصری که بیان شد والدین و مربیان باید نه تنها این موانع را پیش‌بینی کرده و با آنها برخورد ریشه‌ای داشته باشند؛ بلکه باید زمینه‌های مناسب اقامه نماز را در این سنین ایجاد کنند. به شکل واضح‌تر از موارد بیان شده می‌توان وظایف زیر را برای

والدین و مربیان مطرح کرد:

- هماهنگی در رفتار و گفتار اعضای خانواده و هماهنگی در رفتار هرکدام از اعضا با دیگران؛
- ایجاد تعادل در تفریح و سرگرمی؛
- تلاش در جهت اینکه کودک نماز را مانع آزادی خود نداند؛
- استفاده از بازی و تحرک در آموزش نماز؛
- توجه و تأکید کافی و متعادل به مناسک دینی و وظایف معنوی؛
- پروش مناسب فکری و شناختی مناسب و به موقع؛
- تلاش در جهت علاقه مند کردن فرزندان به نماز.

۶. ارائه الگو

روش الگویی اولین و مؤثرترین روش آموزش نماز است. در این روش یادگیری از طریق مشاهده و تقلید صورت می‌گیرد. از چیزهایی که کودک را به الگوگیری ترغیب می‌کند، عبارتند از: محبوبیت و مقبولیت الگو، جذابیت و زیبایی عمل، تسهیل عمل و خودداری از سختگیری یا افراط و تفریط، جلب توجه کودک به عمل قبل از انجام آن و تشویق او بعد از انجام عمل. این روش در ایجاد انگیزه برای خواندن نماز و در آموزش احکام و آداب نماز مؤثر است. از آنجا که تفصیل این روش پیش از این در بحث روش‌های عام آمده از تکرار آن مباحث خودداری می‌کنیم.





۷. ترغیب و ترهیب؛ انذار و تبشیر

اقدام به يك رفتار و تثبيت آن نیازمند انگیزه‌ای استوار و مداوم است. ترغیب و ترهیب و انذار و تبشیر در انسان انگیزه ایجاد کرده و آن را تداوم می‌بخشد. ترغیب و تبشیر هم انگیزه برای انجام کار در انسان ایجاد می‌کند و هم انگیزه برای تداوم و تکرار آن. چنان‌که ترهیب و انذار نقش مؤثری در بازداشتن از ترك نماز دارد. والدین برای تحریک فرزند و ایجاد میل و گرایش و انگیزه به نماز و بازداشتن او از ترك نماز باید از این روش‌ها استفاده کنند و آثار و فواید نماز و زیان‌های ترك نماز را برای فرزند خود بیان کنند. البته، نوع آثار و فواید و مضراتی که بیان می‌کنند و نیز شیوه بیان آن باید متناسب با ویژگی‌های فرزند خود در این دوره باشد. همچنین برای بیان ترغیب و ترهیب، انذار و تبشیر می‌توان از بیان خاطره و داستان‌هایی از نماز و عبادت دیگران نیز استفاده کرد.

۸. نمایش جذابیت‌ها و جلوه‌های آسان و زیبای عبادت

شاید بتوان گفت بهترین راه نهادینه کردن نماز و عبادت ایجاد جلوه‌ای زیبا، جذاب و آسان از نماز در ذهن و روح است. اگر نماز را تکلیفی سخت که هیچ جذابیت و زیبایی ندارد بدانیم، حتی اگر آن را انجام هم دهیم، با اجبار، بی‌میلی و بدون حضور قلب خواهد بود؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین وظایف والدین نمایش جذابیت‌ها و جلوه‌های آسان و زیبای عبادت است.

برخی از راهکارهای پیشنهادی برای نیل به این مقصود عبارتند از:
اول. بیان خاطره‌ها و داستان‌هایی از نماز و عبادت؛ خاطرات
شیرین والدین از نمازهای دوران کودکی‌شان تداعی لذت بخشی از نماز
در ذهن کودکان ایجاد می‌کند و داستان‌های جذاب تصور زیبایی از
نماز را در قلب آنان نقاشی می‌کند.

دوم. بردن خلاقیت فرزندان در مسیر مذهب، توضیح اینکه همیشه
بین خالق و مخلوق جاذبه خاصی وجود دارد، یعنی هم خالق، مخلوق
خودش را دوست دارد و هم مخلوق اگر درک از خالق خود داشته باشد
به سمت او کشش دارد. حال اگر فرزندان ما خلاقیت‌های کودکانه
خودشان را در این مسیر جهت دهند، این رابطه دوستی و جذاب شکل
می‌گیرد. مثلاً: سجاده زیبایی بسازند؛ یا گلی برای سجاده خودشان
طراحی کنند؛ نماز جماعت یا مسجد محلشان را نقاشی کنند؛ با خط
زیبا جمله‌ای را که خودشان ساخته‌اند روی کاغذی که خودشان
به شکل زیبایی حاشیه زده‌اند بنویسند و در اتاقشان نصب کنند؛
کاردستی مهر و محرابی را طراحی بسازند و یا هر خلاقیت دیگری.

سوم. ابراز علاقه و شوق به مناسک دینی و به ویژه نماز از طرف
والدین، وقتی والدین نسبت به نماز اشتیاق نشان دهند، دوست
داشتنی بودن نماز به طور ناخودآگاه به فرزندان تلقین می‌شود. مثلاً
وقتی مادر به هنگام شنیدن صدای نماز ابراز علاقه می‌کند، فرزند
احساس مادر را در خودش بازسازی می‌کند.





۹. تشویق و تنبیه

چنان‌که پیش از این در روش‌های عام گفته شد، تشویق و تنبیه دو روش بسیار مهم برای ایجاد انگیزه و میل به نماز و بازداشتن از ترك نماز است و اگر از این دو روش به خوبی استفاده شود، می‌توان نماز را به آسانی در عمق وجود فرزند تثبیت و درونی کرد. شرایط و چگونگی استفاده از این دو روش پیش از این توضیح داده شده است و در اینجا بر این مطلب تأکید می‌کنیم که تشویق تنها منحصر به اعطای جایزه مادی نیست؛ چنان‌که تنبیه منحصر در تنبیه بدنی نیست و در نماز تا آنجا که ممکن است باید از تنبیه بدنی اجتناب کرد.

سه. دوره دوره نوجوانی

الف) ویژگی‌های روانشناختی دوره نوجوانی (دوازده تا هجده سال)
نوجوانی عبور از مرحله کودکی به بزرگسالی است. این به آن معنا است که نوجوانان باید جنبه‌های کودکانه را کنار بگذارند و الگوهای رفتاری و نگرشی جدیدی را بیاموزند. در این مرحله انتقالی، وضع و جایگاه او مبهم بوده، نوعی سرگردانی و گم‌گشتگی درباره نقش‌هایی وجود دارد که انتظار می‌رود نوجوان آنها را ایفا کند. نوجوان در این زمان نه کودک است، نه بزرگسال. اگر مانند کودکان رفتار کنند، به آنها گفته می‌شود که متناسب با سن خودشان عمل کنند و اگر سعی کنند نظیر بزرگسالان عمل کنند، اغلب مورد سرزنش واقع می‌شوند.

دوران نوجوانی حسّاس‌ترین و مهم‌ترین دوره زندگی است. در این سنین تغییر و تحولات بسیاری هم از نظر جسمی و هم از جهت عاطفی و روانی برای نوجوان ایجاد می‌شود. نوجوان به سرعت رشد کرده، شاهد تکامل جسمانی و نیرومندی بدنی خویش است و همزمان عواطف و احساسات او دچار تحول اساسی می‌شود و افکار و آرزوها و نگرش او درباره افراد و محیط اطراف را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این دوران گذار، تمایلات و خواهش‌های متضادی در او خودنمایی می‌کند؛ خودخواهی کودکانه با نوع پرستی خیرخواهانه درمی‌آمیزد و او را در برزخی میان کودکی و بزرگسالی رها می‌سازد و دچار نوعی بی‌ثباتی عاطفی و روانی و فکری می‌شود که از آن به "بحران بلوغ" یاد می‌کنند. این بحران، نوجوان را در وضعیت مبهم و پیچیده‌ای قرار می‌دهد که نمی‌داند چه باید بکند و همین عدم اطمینان نسبت به نقش خود، موجب پیدایش مشکلات زیادی برای نوجوان می‌شود و او را زودرنج و دو دل و بی‌ثبات می‌سازد.

در این دوره که مصادف با دوره رشد و بلوغ جسمی کودک است، دیگر ابعاد او نیز رشد می‌کند. در این دوره توانایی تفکر کودک رشد کرده، توانایی استدلال کردن، منظم کردن عقاید و فرضیه‌پردازی را به دست می‌آورند و می‌توانند فرضیه‌های خود را به روش منطقی آزمایش و متغیرهای متعدد را بررسی کنند. در این دوره تفاوت میان واقعیت و احتمالات برای نوجوان روشن می‌شود و به همین جهت،





آرمانگرایی و در نتیجه آن، نارضایتی از وضع موجود و سعی در تغییر وضع موجود در نوجوانان بسیار برجسته می‌شود. در این دوره استفاده از نمادهای ثانوی (نمادهای نمادها) آغاز می‌شود و به همین جهت معانی چندگانه واژه‌ها برای نوجوان قابل درک می‌شود. او همچنین می‌تواند به خوبی نمادهای مذهبی و سیاسی را درک کند.^۱

در این دوره الگوهای پاسخ‌های هیجانی به رویدادها و اشخاص^۲ و نیز خودپنداره و عزت نفس در نوجوانان تثبیت می‌شود.^۳ نوجوان دوست دارد دیگران به‌ویژه پدر و مادر او را به چشم بزرگسالی مستقل ببینند و به او اعتماد کرده، آزادی بدهند.^۴ در متون دینی نیز این دوره را دوره وزارت نامیده‌اند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: "الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ"؛ فرزند هفت سال آقا و رئیس، هفت سال بنده و مطیع و هفت سال وزیر است. برای نوجوانان دوستی و داشتن دوست بسیار اساسی است و به تدریج روابط با دوستان جایگزین بخشی از رابطه آنها با والدینشان می‌شود. همچنین دیدگاه‌ها، تأییدها و راهنمایی‌های دوستان برای نوجوانان اهمیت می‌یابد. افزون بر این، نوجوان دوست دارد دیگران او را بپذیرند و مورد

۱. رایس، رشد انسان، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۲. همان، ص ۳۵۶.

۳. همان، ص ۳۶۵.

۴. همان، ص ۳۸۲-۳۸۳.

توجه واقع دهند.^۱

بر اساس نظریه کولبرگ، نوجوانان از سیزده سالگی به بعد بر اساس اصول خودپذیرفته درباره رفتار داوری می‌کنند و آن را خوب یا بد می‌دانند.^۲

بر اساس ویژگی‌های پیش گفته، این دوره دوره بازنگری، تثبیت و تعمیق نماز در روح و روان نوجوان است. در این دوره نماز خواندن باید برای فرزند ما کاملاً ملکه و با احکام، فلسفه، آثار و برکات و آداب نماز به صورت کامل آشنا شود. همچنین در این دوره باید با شبهاتی که درباره نماز مطرح است آشنا شود و بی‌پایه بودن آنها را درک کند. بنابراین، این دوره دوره تعمیق و تثبیت نماز و شکل‌گیری هویت دینی در فرزند است.

ب) روش‌های ویژه دوره نوجوانی

۱. تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی

با توجه به تحولاتی که در این دوره در توانایی فکری و زبانی فرزند به وجود می‌آید، فرزندان ما در این سن آمادگی لازم برای ادراکات انتزاعی را پیدا می‌کنند و "محدودیت‌های مرحله عملیات عینی برطرف می‌شود"؛ از لحاظ تفکر و استدلال انعطاف‌پذیرتر و ماهرتر می‌شود و

۱. همان، ص ۳۸۹ و ۳۹۱.

۲. داودی، تربیت اخلاقی، ص ۴۰۴.





می‌تواند موضوعات را از دیدگاه‌ها و نظرات مختلف ببیند؛ علاوه بر مسائل واقعی درباره مسائل فرضی می‌تواند استدلال کند؛ در نتیجه، به موضوعات انتزاعی و نظری مختلف از جمله موضوعات فلسفی و سیاسی مانند عدالت و آزادی فردی، زیبایی و زیباشناسی، مذهب و ایدئولوژی‌های اخلاقی علاقه‌مند می‌گردد. غالب نوجوانان همه چیز از جمله دانش، افکار و عقاید خود را می‌آزمایند و ارزیابی می‌کنند؛ در تمامیت، نگرش‌ها و عقاید خود تردید می‌کنند و در جستجوی ثبات و ارزش‌ها و فلسفه‌های جدیدی برای زندگی برمی‌آیند؛ سخت در برابر آرمان‌های دروغین نگران می‌شوند و درباره آینده به فکر فرومی‌روند.^{۱۱}

بنابراین، بازنگری و بازسازی و تعمیق اعتقادات یکی از ضروریات این دوره است. والدین و معلمان باید در این دوره به نوجوان کمک کنند تا بتواند به سلامت این مسیر را طی کند.

در این راستا توجه به این نکات ضروری است:

- اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی او درباره موضوعات اعتقادی؛
- دوم. ارائه مطالب به صورت مستدل، همراه با تبیین‌های روشن وقوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بی پایه؛
- سوم. توجه به شبهات و پاسخ به موقع و مناسب به شبهات او؛

۱. ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.

چهارم. سیروسفرو مشاهده آیات خداوند^۱ در درون و بیرون خودش.^۲

اهداف تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی

چنان‌که پیش از این گفتیم، با توجه به ویژگی‌های روانشناختی نوجوان این دوره، دوره بازنگری و تعمیق و تثبیت است.

اهداف تثبیت، تعمیق و تحکیم نماز، این است که:

اول. آگاهی و شناخت فرزند ما از آداب و احکام نماز گسترش و عمق پیدا کند؛

دوم. آگاهی و شناخت وی از فلسفه و آثار و فواید نماز گسترده و عمیق شود؛

سوم. با شبهات و موانع نماز برخورد کرده و راه حل آنها را پیدا کرده باشد؛

چهارم. اقامه نماز برای او کاملاً درونی و بخشی از هویت دینی او شده باشد.

روش‌های تحکیم و تعمیق بنیان‌های اعتقادی فرزندان نسبت به نماز

برای تحقق این اهداف، استفاده از این روش‌ها مؤثر است:

۱. "قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (عنکبوت: ۲۰).

۲. "سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَ مَا يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ" (فصلت: ۵۳).





روش اول. تشکیل جلسات بحث و گفتگو

در این مرحله باید دانش گسترده‌ای درباره احکام مورد نیاز نماز و آداب نماز مانند خضوع و خشوع، نماز در اول وقت، و آراستگی در اختیار فرزند قرار گیرد. همچنین باید درباره حکمت نماز، آثار و فواید و برکات نماز نیز بینشی کاملاً عمیق در او ایجاد شود. در این مرحله آموزش‌ها باید از حالت تلقینی و خطابی خارج شده و متقن و مستدل باشد. تشکیل جلسات بحث و گفتگو درباره نماز روش بسیار خوبی برای تحقق این اهداف است. در این جلسات والدین یا معلمان می‌توانند درباره ابعاد مختلف نماز بحث و موجب رشد فرزندان خود شوند.

دوم. تدوین برنامه مطالعاتی

یکی دیگر از روش‌های تعمیق و تثبیت دانش مربوط به نماز تدوین برنامه مطالعاتی است که در طی آن فرزند با مطالعه منظم کتاب‌های مربوط می‌تواند بینش و دانش خود را در این زمینه تکمیل کند. اگر بعد از مطالعه هر کتاب درباره موضوعات مهم آن بحث بشود تأثیرش پایدارتر خواهد بود.

۱. ترغیب و ترهیب، انذار و تبشیر، تشویق و تنبیه

این روش‌ها در ایجاد انگیزه و تثبیت نماز در فرزند مؤثر است؛ اما باید توجه داشت که در این دوره محور ترغیب و تبشیر و تشویق، امور معنوی و تأثیر نماز در رشد و کمال انسانی انسان باشد.

۲. معرفی الگو

الگوهایی که در این دوره معرفی می‌شوند، باید متناسب با دوره نوجوانی الگوهایی باشند که نماز در آنها تثبیت شده و با معارف نماز به صورت کامل آشنا هستند. بنابراین، در معرفی الگوها باید به خضوع و خشوع آنها در نماز، رعایت آداب نماز، لذت بردن آنان از نماز و نماز شب و نوافل آنها بیشتر توجه شود.

۳. انتخاب دوستان مناسب

چنان‌که پیش از این گفتیم، دوست‌گرایی و گروه‌گرایی یکی از ویژگی‌های دوران نوجوانی به شمار می‌رود. وفاداری به خانواده جای خود را به وفاداری به دوست می‌دهد. تأثیر خانواده در کنش و منش نوجوان کم‌رنگ می‌شود و تأثیر دوست پررنگ. به همین جهت در این دوران همراهی با دوستان نمازگذار و فاصله‌گیری از دوستان بی‌نماز بسیار مهم است. بنابراین خانواده باید سعی کند، همراهی و صمیمیت بیشتری را با فرزند داشته باشد و در عین حال نوجوان خودشان را در دوست‌یابی و نحوه تعامل با دوست، راهنمایی و کمک نمایند.

۴. شرکت در اجتماعات مذهبی و متعهد

استفاده از ویژگی گروه‌گرایی نوجوان در دعوت به نماز نیز فرصت خوبی است در نهادینه سازی نماز در فرزندان است. شرکت در





هیئت‌های مذهبی، تشکل‌های انقلابی همچون بسیج و کانون‌های فرهنگی دینی و یا گروه‌های ورزشی سالم و فاصله‌گرفتن از گروه‌ها و احزاب ناسالم نیز باید مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد.

نکات مهم

والدین و معلمان در این دوره باید به این نکات توجه کنند:
اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی‌های فرزند؛
دوم. به رسمیت شناختن قدرت استدلال و درك و فهم فرزند؛
سوم. ارائه مطالب به صورت مستدل، همراه با تبیین‌های روشن و قوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بی‌پایه؛
چهارم. برنیاشفتن در مقابل انتقادهای و اشکالات او و ارائه پاسخ‌های مستدل و متقن؛
پنجم. توجه به شبهات و دادن پاسخ به موقع و مناسب به شبهات آنها؛
ششم. پرورش روحیه مطالعه و تحقیق؛ چرا که خودیابی بهتر از پاسخ‌های دیگران او را قانع می‌کند؛
هفتم. گفتگوهای صمیمانه والدین و مربیان با نوجوان نقش مهمی در ارتقا و تعمیق ایمان نوجوان دارد.

فصل ششم

موانع گرایش و پایبندی فرزندان به نماز

فرایند دعوت به نماز ممکن است با موانعی مواجه شود که اثر این عوامل و فعالیت‌ها را خنثی کرده یا کاهش دهند. به همین علت، هدف این فصل آشنایی مربیان و والدین با موانع گرایش به نماز نیز است؛ تا بتوانند تأثیرات منفی آنها را خنثی کنند.



فصل ششم: موانع گرایش و پایندی فرزندان به نماز

گرایش به نماز و درونی کردن آن يك فرایند است که فعال کردن آن نیازمند فراهم آوردن عوامل و شرایط ضروری و انجام فعالیت‌های مناسب است. والدین، معلمان و دوستان علاقه‌مند و پایبند به نماز و آگاه از روش‌های مناسب دعوت به نماز بخشی از این عوامل هستند. چنان‌که آگاهی بخشی و آموزش، زمینه‌سازی، نظارت و مراقبت، تشویق و تنبیه، الگوپردازی و ترغیب و ترهیب بخشی از فعالیت‌های مناسب برای تحقق این هدف هستند. این فرایند ممکن است با موانعی مواجه شود که اثر این عوامل و فعالیت‌ها را خنثی کرده یا کاهش دهند. بنابراین، ضروری است والدین با موانع گرایش به نماز نیز آشنا شوند تا بتوانند تأثیرات منفی آنها را خنثی کنند.

موانع گرایش به نماز در يك تقسیم‌بندی کلی به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. موانع درونی نیز به بینشی و گرایشی و رفتاری قابل تقسیم است. در این فصل، مهم‌ترین موانع درونی و بیرونی را بررسی می‌کنیم.

الف) موانع درونی گرایش به نماز

منظور از موانع درونی اموری است که در درون متربی وجود دارد و مانع گرایش و اقدام وی به نماز می‌شود. جهل، غفلت، ضعف ایمان به خدا و معاد، ضعف اراده و مانند آن از موانع درونی هستند.

یک. ضعف ایمان به خدا و معاد

گرایش و پایبندی به نماز ثمره درخت طیبه ایمان به خدا و قیامت است. کسی که به خدا ایمان دارد، معتقد است خداوند برای رشد و کمال بشر از او خواسته روزی پنج بار با خدا راز و نیاز کند. نیز برای کسی که این دستور را اطاعت کند، در دنیا از آثار و برکات آن بهره‌مند می‌شود و در عوالم بعد آن پاداش‌هایی برای او در نظر گرفته شده است. در مقابل، کسی که از این دستور خدا سرپیچی کند، در دنیا و عوالم بعد آن از عواقب ناخوشایند آن در امان نیست و در عذاب‌هایی در انتظار اوست.

به هر اندازه ایمان به خدا و معاد بیشتر و عمیق‌تر باشد، گرایش و انگیزه برای انجام نماز نیز بیشتر خواهد بود؛ در مقابل، هر اندازه ایمان ضعیف باشد، گرایش به ترك نماز نیز بیشتر خواهد بود.

راه مقابله با این مانع تقویت ایمان به خدا و معاد است که این نیز به نوبه خود مستلزم افزایش آگاهی و شناخت است. بنابراین، راه مقابله با این مانع، آموزش و تقویت عقاید است. همچنین ذکر و یاد خدا و معاد نقش بسزایی در تقویت آن دارد. به همین جهت در متون دینی بر ذکر و یاد خدا و قیامت تأکید شده است؛ چنان‌که به زیارت اهل قبور تأکید شده است.





دو. جهل و غفلت

جهل به معنای ناآگاهی و غفلت به معنای عدم توجه به دانسته‌های خویش، دو مانع مهم در گرایش به نماز است. کسی که از فلسفه و حکمت نماز بی‌اطلاع است، کسی که از آثار و برکات دنیایی و اخروی نماز آگاهی ندارد، هیچ‌گونه انگیزه‌ای نیز برای نماز خواندن ندارد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: "أَمَّا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ يُطَاعُ بِالْعِلْمِ وَيُعْبَدُ بِالْعِلْمِ - وَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ"؛ آیا نمی‌دانی که خداوند به واسطه علم اطاعت می‌شوند و به واسطه علم عبادت می‌شود و خیر دنیا و آخرت با علم و شر دنیا و آخرت با جهل است؟

علم و آگاهی در صورتی در زندگی انسان مؤثر است و او را به تلاش و کوشش وایمی‌دارد که مورد توجه باشد. علم به هر اندازه هم که قوی باشد، در صورتی که مورد توجه نباشد هیچ تأثیری در زندگی انسان نخواهد داشت. بنابراین، آنچه علم را در وجود انسان مؤثر و کارآمد می‌کند، توجه و در مقابل، آنچه آن را بی‌اثر می‌کند غفلت است. غفلت عوامل متعددی دارد. ضعیف بودن و سطحی بودن علم، وسوسه‌های شیطانی، همنشینی با غافلان، اشتغال به گناهان و سرگرم شدن به دنیا و زندگی دنیایی از مهم‌ترین عوامل غفلت است. "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْخَاسِرُونَ"؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنید. کسانی که چنین کنند، از زیانکارانند!

راه مبارزه با جهل روشن است. یادگیری احکام، فلسفه و آثار نماز تنها راه از میان بردن این مانع عظیم و وحشتناک است که با شرکت در کلاس‌های آموزشی، مطالعه کتاب‌های مناسب، بحث و گفتگو با علمای دین و مانند آن حاصل می‌شود. والدین می‌توانند با فراهم آوردن فرصت مناسب برای کسب آگاهی‌های لازم به فرزندان خود در این زمینه کمک کنند. راه مبارزه با غفلت نیز تذکر و موعظه است. والدین می‌توانند با یادآوری نماز و مواعظ حکیمانه پرده غفلت را از روح و جان فرزند خود بردارند. تلاوت قرآن و مطالعه احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز نقش مهمی در آگاهی بخشی و غفلت زدایی دارد.

سه. ضعف اراده

صدور عملی از انسان مشروط به شرایطی است که یکی از آنها اراده است. هیچ عمل اختیاری بدون اراده و خواست انسان از او صادر نمی‌شود. برخی افراد اراده‌ای آهنین دارند و هنگامی که عزم انجام کاری می‌کنند آن را به انجام می‌رسانند، هر چند مستلزم تحمل سختی‌های فراوان باشد؛ اما برخی دیگر سست اراده‌اند و در اکثر موارد از انجام آنچه اراده کرده‌اند عاجزند. شرط لازم اهل نماز بودن داشتن





اراده‌ای قوی است. بنابراین، کسی که از این موهبت بی بهره باشد، نمی‌توان انتظار داشت که پیوسته نماز بخواند.

ضعف اراده، عوامل متعددی دارد که یکی از مهم‌ترین آنها ضعف بینش و آگاهی است. هر اندازه بینش و آگاهی انسان گسترده‌تر و عمیق‌تر باشد، اراده او نیز قوی‌تر خواهد بود. یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل ضعف اراده وجود گرایش‌ها و میل‌های متضاد با آن است. برای مثال، علاقه شدید به خواب صبحگاهی عامل تضعیف‌کننده اراده برای ادای نماز صبح است. چنان‌که میل و علاقه شدید به غذا و آب عامل تضعیف‌کننده اراده برای روزه گرفتن است. یکی دیگر از عوامل سست شدن اراده نداشتن آمادگی و ورزشی کافی در انجام عمل است. جوان سی ساله‌ای که از ابتدای تکلیف نماز نخوانده است، آمادگی و ورزشی کافی در نماز ندارد و همین اراده او را ضعیف می‌کند؛ زیرا نماز نیز مانند هر عمل دیگری نیازمند ورزشی و انس است و کسی فاقد آنها است، ادای آن برایش سخت است. به همین جهت، در روایات توصیه شده والدین فرزندان خود را از سن هفت سالگی به نماز خواندن امر کنند تا به تدریج این ورزشی در آنها ایجاد شود.

بدین ترتیب، راه مبارزه با ضعف اراده نیز شناسایی علت و از میان بردن آن است. از آنجا که علت ضعف اراده یکی از سه مورد یا ترکیبی از آنهاست راه تقویت اراده نیز تقویت و تعمیق بینش، ایجاد عادت‌های

مناسب و تضعیف میل‌ها و گرایش‌های مخالف با نماز است.

چهار. لجاجت

لجاجت به معنای اصرار بر انجام کاری بدون در نظر گرفتن شرایط است.^۱ بنابراین، در لجاجت نوعی پافشاری غیر منطقی بَرِیک خواسته وجود دارد. لجباز بر انجام کاری تأکید دارد با اینکه نادرستی آن برایش روشن است یا دست کم، درستی آن برایش روشن نیست. قرآن کریم در بسیاری از آیات به لجاجت اقوام پیشین در برابر دستورات خداوند و انبیاء علیهم‌السلام اشاره کرده و آن را علت گمراهی آنان می‌داند: "وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ"^۲؛ و اگر آنها را مورد رحمت قرار داده، گرفتاری آنها را برطرف می‌کردیم، از سر لجاجت [بر سرکشی خود اصرار کرده] در سرکشی خود سرگردان می‌ماندند. امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز در وصف افراد لجوج می‌فرمایند: "مَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الزَّكَاسُ الَّذِي رَأَى اللَّهَ عَلَى قَلْبِهِ وَصَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ"^۳؛ هر کس لجاجت کند و بر آن پافشاری نماید، همان بخت برگشته‌ای است که خداوند بر دلش زنگار زده و پیشامدهای ناگوار او را احاطه کرده است.

یکی از موانع هدایت به نماز لجاجت است. برخی به سبب لجاجت

۱. طریحی، مجمع البحرین، ذیل ماده لجج.

۲. مومنون: ۷۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۸.





با پدر و مادر یا معلم خود، از نماز روی برمی گردانند، با اینکه می دانند نماز یکی از دستورات دینی است و نقش بی نظیری در رشد و کمال آنها دارد. برخی دیگر به سبب لجاجت با نظام و مسئولان آن، به نماز پشت می کنند. این عده به واسطه رفتاری که والدین یا مربی و معلم یا نظام با آنان کرده، رفتاری که از نظر آنان نادرست بوده، با آنها لج کرده و برای انتقام گرفتن از آنان به رفتارهایی خلاف دستورات اسلامی روی می آورند. شکی نیست که این عکس العمل غیرمنطقی است و مانند واکنش کودکی است که از سر لجبازی با والدین خود، که او را از افتادن از بلندی منع می کنند، خلاف خواست والدین عمل کرده و خود را از بلندی پرتاب کند. حتی اگر رفتار والدین و نظام با آنان رفتاری نادرست و اشتباه هم باشد، مجوز آن نیست که نماز و دیگر دستورات دینی را کنار گذاشته و از این طریق بخواهند از آنان انتقام بگیرند.

متأسفانه، برخی به واسطه اجابت نشدن برخی خواسته هایشان و به سبب مشکلاتی که در زندگی با آنها روبه رو هستند، با خداوند لج کرده و از انجام دستورات دینی سر باز می زنند. قرآن کریم درباره این افراد می فرماید: "قَالَمَا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ"؛^۱ چون خدا به منظور آزمایش، او را گرامی بدارد و نعمت های خود را در اختیار او قرار

دهد می‌گوید خدا مرا بزرگ داشته است؛ ولی اگر به منظور آزمایش، روزی او را کم کند می‌گوید: خدا مرا خوار کرده است.

متأسفانه، در جامعه با کسانی مواجه می‌شویم که به دلیل وفات عزیزشان در حادثه‌ای یا از دست دادن سلامتی‌شان با خدا لج کرده نماز و عبادت را ترک می‌کنند. نیز جوانی که در خانواده‌ای فقیر زندگی می‌کند و به خواسته‌هایش نمی‌رسد، این وضعیت را ناشی از بی‌عدالتی خدا دانسته و نماز و بندگی او را ترک می‌کند! گاهی دختری که روحیه حساسی دارد به علت عدم استجابت دعایش با خدا قهر کرده و نماز نمی‌خواند.

یکی از عوامل لجابت برداشت و بینش نادرست است. قرآن کریم در آیات پیش به صورت ضمنی به این مطلب اشاره دارد که نه نعمت سرشار و ثروتمندی به معنای تکریم بنده توسط خداست، نه روزی اندك و فقر به معنای توهین و بی‌اعتنائی. فقر و غنا هر دو آزمایش و ابتلای الهی است؛ خداوند برخی را به فقر و برخی را به ثروتمندی می‌آزماید تا سره از ناسره جدا گردد و زمینه برای رشد و کمال آنان فراهم گردد. پس اگر کسی با این بینش به زندگی و وقایع آن نگاه کند، فقر و غنا برای او تفاوتی ندارد و در هر دو حال، عمل به دستورات الهی را برای رشد و کمال خود ضروری می‌داند. در ارتباط با معلم و والدین نیز همین مطلب صادق است. اگر فرزند بداند که والدین و





معلم جز خیر و صلاح و کمال و سعادت او را نمی‌خواهند و امر و نهی آنها و حتی برخورد خشن و تند آنها هدفی جز این ندارد، در این صورت، هرگز والدین و معلم و مربی خود را در مقابل خود و مخالف خود نمی‌بیند تا بخواهد با آنها لج کند و خلاف خواست آنها رفتار کند.

همچنین برخوردهای نادرست والدین و استفاده از روش‌های غلط می‌تواند یکی از عوامل لجاجت و موضعگیری منفی فرزندان باشد. تحقیر و سرزنش، خشونت و تنبیه بدنی نابجا، رعایت نکردن حرمت و کرامت فرزند آتش لجاجت را در آنها شعله‌ور می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَشْبُ نِيرَانُ اللَّجَاجَةِ"؛^۱ زیاده‌روی در سرزنش کردن آتش لجاجت را شعله‌ور می‌کند.

تکبر و بدبینی نیز از دیگر عوامل لجاجت هستند. برخی تحمل هیچ امر و نهی و خواسته‌ای را حتی از والدین و معلمان خود ندارند و با هر نوع خواسته آنان، هرچند به سود خود آنها باشد به مخالفت و لجاجت برمی‌خیزند. برخی نیز به همه کس و همه چیز بدبین هستند و هر نوع رفتار و حرکت و موضعگیری دیگران را با عینک بدبینی می‌بینند و تفسیر می‌کنند و گمان دارند عالم و آدم بسیج شده‌اند تا با او به دشمنی برخیزند و به همین جهت، به سرعت در مقابل دیگران می‌ایستند و ساز مخالف می‌زنند.

از آنچه گفتیم روشن شد که مبارزه با لجاجت و راه از میان بردن آن اصلاح بینش، اصلاح برداشت، درك درست رفتارها و حرکات دیگران، اصلاح روش ها و رفتارهای تربیتی، و کنار گذاشتن تکبر و بدبینی است.

پنج. تنبلی

تنبلی به معنای عدم تمایل به فعالیت و کوشش به رغم برخورداری از توانایی کافی است. تنبل حاضر است منفعت خود را از دست بدهد؛ ولی خود را به رنج و تعب و سختی نیفکند. تنبلی یکی از موانع دعوت به نماز است و عده ای را مقطعی یا برای همیشه از نماز باز می دارد. تنبلی بلای عظیمی است که اگر در جان کسی رسوخ کند، زندگی او را در دنیا و آخرت تباه می کند. امام صادق علیه السلام فرزندش را این گونه از تنبلی و کسالت باز می دارد: "إِيَّاكَ وَ الضَّجَرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ حَظَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ"^۱ از تنبلی و کسالت بپرهیز، که این دو، تو را از رسیدن به بهره دنیا و آخرت باز می دارد. انسان تنبل نه در دنیا موفق است و نه توشه ای برای آخرت خود مهیا نموده است؛ زیرا بر اساس سنت الهی، دستاورد انسان حاصل تلاش اوست: "وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى"^۲ انسان دستاوردی جز [حاصل] تلاش خود ندارد و به زودی [حاصل] فعالیت خود را خواهد دید. به همین جهت، خداوند

۱. همان، ج ۶۶، ص ۳۹۵.

۲. نجم: ۴۰ و ۳۹.





متعال در قرآن به پیامبر ﷺ دستور می دهد "فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ"؛^۱ هرگاه [از کاری] فارغ شدی، به کار مهم دیگری پرداز. بنابراین، آدمی برای سعادت‌مندی در دنیا و آخرت چاره‌ای جز کنار گذاشتن تنبلی و رو آوردن به فعالیت و کوشش ندارد.

تنبلی عوامل متعددی دارد که یکی از آنها تربیت نادرست است. اگر والدین از ابتدا فرزند خود را به کار و تلاش و کوشش وادار کنند، فرزند آنان در بزرگسالی نیز از کوشش و فعالیت واهمه‌ای نخواهد داشت؛ اما اگر از ابتدا او را به فعالیت وادار نکنند، تنبلی برای او عادت می شود و تغییر عادت در بزرگسالی کاری سخت و دشوار است. این مطلب در مورد وظایف دینی نیز صادق است و والدین باید از سنین کودکی و نوجوانی فرزند خود را به انجام وظایف دینی وادار کنند.

داشتن عادت‌های نادرستی مانند پرخوری نیز موجب شکل‌گیری تنبلی می شود. کسی که عادت به خوردن غذاهای چرب و شیرین فراوان دارد، خود به خود نشاط و شادابی روحی خود را از دست داده، دچار تنبلی می شود. همچنین برخی بیماری‌های جسمانی موجب ضعیف شدن بدن و زمینه‌ساز تنبلی می شود. برخی بیماری‌های روانی مانند افسردگی نیز زمینه‌ساز تنبلی است. نداشتن تحرک بدنی و ورزش نیز یکی از عوامل بروز تنبلی و کسالت است. یکی دیگر از عوامل

تنبلی نداشتن آگاهی کافی از نماز و اثرات و برکات آن در زندگی است.

از آنچه گفتیم روشن شد که برای مبارزه با تنبلی باید عوامل و اسباب آن را شناسایی و نابود کرد. تربیت صحیح، ایجاد عادت به تلاش و کوشش، مبارزه با عادت‌های نادرست، معالجه بیماری‌های جسمی و روحی، رشد و تقویت بینش و آگاهی، از راه‌های مبارزه با تنبلی در نماز است.

نش. تسویف

تسویف از ریشه سوف و به معنای وعده فردا دادن است. کسی که در انجام کارهای موظفی خود سهل‌انگاری می‌کند و وعده ساعت دیگر و فردا را می‌دهد دچار تسویف است. این حالت، هم در کارهای مادی، هم در کارهای معنوی پیش می‌آید. چنان‌که تسویف در امور مادی و دنیوی، انسان را از انجام فعالیت و کوشش باز می‌دارد و او را دچار زیان می‌کند، در امور معنوی نیز او را از اعمال و وظایف دینی باز می‌دارد و دچار خسران ابدی می‌کند. در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به شدت چنین حالتی تقبیح و نسبت به عواقب آن هشدار داده شده است. حضرت علی علیه‌السلام در سفارشی به اصحاب می‌فرماید: "إِيَّاكُمْ وَتَسْوِيفَ الْعَمَلِ بَادِرُوا بِهِ إِذَا أَمَكَنَّكُمْ"؛ "از امروز و فردا کردن در عمل بپرهیزید و به انجام عمل هرگاه که قدرت آن را داشتید مبادرت کنید.





تسویف چه ناشی از عامل درونی باشد چه ناشی از عامل بیرونی، هلاک کننده است و به همین جهت آدمی باید پیوسته مراقب باشد تا گرفتار این حالت نشود. تسویف در عبادات مخصوصاً در نماز. این ستون دین. انسان را از خدا دور و در دنیا و گناهان غرق می‌کند. برخی جوانان با این توجیه که ما هنوز جوانیم و در ابتدای عمر به سر می‌بریم، نماز و دیگر اعمال دینی را ترك و در بسیاری از مواقع نماز نخواندن خود را این چنین توجیه می‌کنند که بعداً می‌خوانیم یا قضای آن را به جا می‌آوریم! عمر طولانی در پیش است و می‌توان اعمالی را که امروز ترك می‌شود در سنین پیری و زمان بیکاری جبران کرد! بدین ترتیب، شیطان ترك نماز را در نظر آنها موجه جلوه داده و با تسویف آنان را از ادای نماز باز می‌دارد.

عوامل متعددی در تسویف مؤثر هستند که می‌توان از تنبلی و بی‌حوصلگی، لذت طلبی، رفاه طلبی، ضعف اراده، نداشتن برنامه، عدم عاقبت اندیشی، جهل و ناآگاهی از پیامدهای مهلك ترك نماز، اشتغال بیش از اندازه به دنیا و ضعف یقین نام برد.

راه مبارزه با تسویف شناسایی عوامل و اسباب تسویف و معالجه آن است. بالا بردن شناخت نسبت به ارزش عمر، برنامه ریزی برای فعالیت‌های دینی، اولویت بندی فعالیت‌ها، نهادینه کردن نظم در زندگی، تفکر و توجه به آثار تسویف، و تقویت ایمان و یقین، از راه‌های مبارزه با تسویف است.

هفت. گناه و شهوترانی

هر عملی بر روح و جان انسان تأثیری به جای می‌گذارد. عمل نیک تأثیر مثبت و عمل بد تأثیر منفی. گناه و پیروی از شهوات که بدترین اعمال هستند روح و روان انسان را آزرده و متألم می‌کنند و تأثیر آنها، به فرموده امام صادق (ع) سریع‌تر از تأثیر چاقو بر گوشت است؛ "وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ"؛^۱ اثر گناه در [روح و روان] صاحبش سریع‌تر از اثر کارد در گوشت است. یکی از آثار گناه بازداشتن انسان از نماز است. از پیامبر (ص) روایت شده است:

"اتَّقُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّهَا مَمَحَقَةٌ لِلْخَيْرَاتِ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَنْسَى بِهِ الْعِلْمَ الَّذِي كَانَ قَدْ عَلِمَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَمْنَعُ بِهِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرِمُ بِهِ الرِّزْقَ وَقَدْ كَانَ هَنِئَاءً لَهُ"^۲؛ از گناهان دوری کنید؛ زیرا گناهان [آثار] کارهای نیکو را از میان می‌برند. گناه بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود و به سبب آن علمی را که یاد گرفته بوده فراموش می‌کند و [گاه] بنده‌ای مرتکب می‌شود و به واسطه آن از نماز شب محروم می‌شود و [گاه] بنده‌ای گناهی می‌کند و به جهت آن از رزقی گوارا محروم می‌گردد.

همچنین در روایت دیگری از ایشان آمده است:

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۷.





"إِذَا أَذْنَبَ الْعَبْدُ كَانَ نُقْطَةً سَوْدَاءَ عَلَى قَلْبِهِ فَإِنْ هُوَ تَابَ وَ أَقْلَعَ وَ اسْتَغْفَرَ صَفَا قَلْبُهُ مِنْهَا وَ إِنْ هُوَ لَمْ يَتُبْ وَ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كَانَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ وَ السَّوَادُ عَلَى السَّوَادِ حَتَّى يَغْمَرَ الْقَلْبُ فَيَمُوتَ بِكَثْرَةِ غَطَاءِ الذُّنُوبِ عَلَيْهِ"؛^۱ هرگاه بنده گناهی مرتکب شود، نقطه سیاهی بر قلبش ایجاد می شود. اگر توبه و استغفار کند و گناه را از بین ببرد، قلبش از سیاهی پاک می شود و اگر توبه و استغفار نکند، گناه بر گناه و سیاهی بر سیاهی افزوده می شود تا تمام قلب را فرا می گیرد و به سبب کثرت گناهان قلبش می میرد. قلب مرده نیز اقبالی به خدا و اعمال نیکو ندارد.

قلبی که به پیروی از شیطان و نافرمانی خدا و گناهان عادت کرد، جایی برای خدا و عبادت خدا در آن باقی نمی ماند. از سوی دیگر، "مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ"^۲؛ خداوند برای انسان دو قلب قرار نداده است [تا با یکی شیطان را و با دیگری خدا را پرستد]. به دیگر سخن، عبادت خدا و نماز نیازمند زمینه مساعد و آماده و قلب صاف و پاک است و گناه این زمینه را از میان می برد. البته، این بدان معنا نیست که هر کسی به هر میزانی و هر گناهی را مرتکب شد، زمینه نماز در او از میان می رود؛ چرا که به تجربه می بینیم که افرادی گناهانی را مرتکب می شوند و با وجود این نماز هم می خوانند؛ چرا که یکی از آثار

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۳.

۲. احزاب: ۴.

و برکات نماز این است که گناهان را پاک می‌کند.

بنابراین سخن گفته شده بدین معناست که هر گناه، اندکی از زمینه نماز و علاقه و گرایش به نماز را از میان می‌برد. اگر شخص از آن گناه توبه نکند و به گناهانش ادامه دهد، به تدریج چنان قلب او تیره و تاریک می‌شود که هیچ زمینه‌ای برای نماز و عبادت در آن نمی‌ماند و در این هنگام است که نماز را به کلی ترك می‌کند. بنابراین، والدین و معلمان باید از همان ابتدا به گونه‌ای فرزند و دانش‌آموز خود را تربیت کنند که از فرو افتادن در دام گناه و شهوات مصون باشند.

هشت. خجالت

خجالت حالتی روانی است که موجب می‌شود شخص خجالتی در حضور افراد غریبه احساس ناراحتی و سختی کند. برخی افراد خجالتی در حضور دیگران نمی‌توانند حرفی بزنند و خواسته و عقاید و نظرات خود را بیان کنند. برخی دیگر نیز آرامش و خونسردی خود را از دست می‌دهند و به عکس دسته اول، پرحرفی می‌کنند. خجالتی بودن در برخی افراد به ویژه نوجوانان و جوانان یکی از موانع پایبندی به نماز است و چه بسا چنین افرادی در مواردی مانند میهمانی و حضور در مکان‌های عمومی نماز خود را نمی‌خوانند. برخی کم‌رویی و خجالت را به اشتباه با حیا، یکی تلقی کرده‌اند. حیا حالتی نفسانی و فضیلتی اخلاقی است که صاحبش را از اقدام به رفتارهای قبیح و زشت باز





می‌دارد و به همین جهت، از نظر اسلام ممدوح و پسندیده است؛ اما خجالت به معنایی که در بالا گفتیم دقیقاً در مقابل حیا قرار دارد و شخص را از انجام رفتارهای پسندیده و دستورات واجب الهی باز می‌دارد و به همین جهت از نظر اسلام نیز نه ممدوح و پسندیده، بلکه مذموم و ناپسند است. بدین ترتیب، کمرویی و خجالت یکی از موانع هدایت به نماز است که باید از میان برداشته شود.

کمرویی و خجالتی بودن عوامل متعددی دارد. یکی از مهم‌ترین عوامل آن تربیت نادرست است. والدینی که به فرزندان خود اجازه عرض اندام نداده، اجازه اظهار نظر و عرضه توانایی‌هایش را نداده‌اند، خود به خود علت پیدایش این حالت روانی در فرزند خود شده‌اند. یکی دیگر از عوامل پیدایش این حالت، نداشتن اعتماد به نفس و خودباختگی در مقابل دیگران است. برای از میان بردن این حالت، باید روش‌های تربیت اصلاح و اعتماد به نفس در متربی ایجاد گردد.

ب) موانع بیرونی گرایش به نماز

منظور از موانع بیرونی همه امور بیرون از متربی است که مانع گرایش و پایبندی او به نماز می‌شود. خانواده، دوستان، محیط جامعه، رسانه‌های جمعی مانند ماهواره، اینترنت و مانند آن همگی می‌توانند موانع بیرونی گرایش به نماز باشند. در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که بسیاری از امور بیرونی هم می‌توانند عامل

دعوت و گرایش به نماز باشند، هم مانع. امور بیرونی در صورتی که صحیح عمل کنند و به کار گرفته شوند، عامل دعوت و گرایش به نماز می شوند و در غیر این صورت مانع می شوند. برای مثال، خانواده اگر نقش های خود را در زمینه دعوت به نماز به درستی ایفا کند، عامل گرایش به نماز می شود؛ ولی اگر در این زمینه درست عمل نکند یا اصلاً نقش ها و وظایف خود را ایفا نکند، مانع دعوت و گرایش به نماز می شود. به همین جهت، در این قسمت از طرح برخی از موانع مانند خانواده و دوستان خودداری می کنیم، از آن جهت که در فصل های پیشین نقش آنها در هدایت و دعوت به نماز بررسی شده است. در این قسمت تنها به سه بحث که در فصول گذشته به آنها پرداخته نشده، می پردازیم: جامعه، فعالیت های دشمنان و بد عمل کردن دینداران.

یک. جامعه

جامعه در معنای وسیع خود شامل خانواده، گروه همسالان، مدرسه، دانشگاه، مسجد، رسانه های جمعی و همه نهادها و سازمان های اجتماعی می شود. از آنجا که در این کتاب درباره نقش خانواده و همسالان و دوستان و مدرسه به صورت صریح یا ضمنی بحث شده و درباره رسانه های جمعی نیز در ادامه بحث خواهد شد، در اینجا تنها درباره جامعه به صورت کلی بحث خواهیم کرد.

جامعه انسانی، موجودی زنده است و مانند هر موجود زنده





ظاهر و کالبدی دارد و باطن و روحی. ظاهر و کالبد جامعه را اعضای جامعه، مؤسسات، نهادها، ساختمان‌ها و دیگر مظاهر مادی آن و روح و باطن آن را باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مقبول آن تشکیل می‌دهند. بنابراین، تفاوت جامعه‌های انسانی تنها به تفاوت‌های ظاهری آنها محدود نمی‌شود و افزون بر آن تفاوت‌های باطنی را نیز در برمی‌گیرد و اتفاقاً این تفاوت‌ها مهم‌تر و تأثیرگذارتر است.

از سوی دیگر، در يك جامعه بهنجار و منسجم، ظاهر و باطن و روح و کالبد آن با یکدیگر هماهنگ هستند و میان آن دو تعارضی نیست. در يك جامعه بهنجار نوع معماری و شهرسازی و خانه‌سازی، نوع پوشش و ظاهر مردم، نوع آداب و رسوم، نوع رفتار و روابط آنها با نوع باورها و ارزش‌های آنها هماهنگ و سازگار است. چنین نیست که عفت و حیا جزئی از فرهنگ جامعه باشد؛ ولی مردم با پوشش نامناسب در جامعه ظاهر شوند و در روابط زن و مرد هیچ نوع حد و مرزی را پاس ندارند. چنین نیست که پرستش و عبادت خدا يك ارزش باشد؛ ولی مساجد آنها رونقی نداشته باشد.

بنابراین، به صورت طبیعی هر جامعه‌ای ارزش‌ها، باورها و هنجارهای خود را به صورت‌های مختلف در معرض دید و آگاهی اعضای خود قرار می‌دهد و از این طریق بر آنها تأثیر می‌گذارد. فرزند ما هنگامی که وارد کوچه و خیابان می‌شود، مسجد را می‌بیند و در

هنگام نماز صدای اذان را می‌شنود و زنان و مردان مؤمنی را می‌بیند که برای ادای نماز به سوی مسجد در حرکتند و همه اینها به صورت غیرمستقیم او را به نماز دعوت می‌کند.

با وجود این، در هر جامعه‌ای همه اعضا به صورت کامل به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مقبول جامعه پایبند نیستند. گروه‌ها و افراد نابهنجاری نیز در جامعه زندگی می‌کنند که بنا به علل و دلایلی اغلب ناموجه و نامقبول، با ارزش‌ها و باورهای جامعه مخالفند و با آنها می‌جنگند. کسانی که اهل نماز و مسجد نیستند، کسانی که اهل حجاب و عفاف نیستند، کسانی که باورهای دینی را به سخره می‌گیرند و مانند آن. این گروه‌ها به صورت‌های مختلف در جامعه حضور دارند؛ در خیابان و کوچه، در رسانه‌های جمعی، در کتاب‌ها و مجلات، در ورزشگاه‌ها و بوستان‌ها حاضرند و فرزند ما با دیدن اعمال و رفتار آنها و با آگاهی از باورها و ارزش‌های آنها ممکن است تحت تأثیر آنها قرار بگیرد. هنگامی که گفته می‌شود جامعه می‌تواند مانع دعوت و گرایش به نماز باشد، منظور این بخش از جامعه است.

به هر حال، برای موفقیت در دعوت به نماز باید بر این مانع غلبه کرد. راه و روش غلبه بر این مانع ترکیبی از روش اصلاح شرایط و تغییر موقعیت است. تا جایی که امکان دارد باید کوشید جامعه از نظر ظاهر و باطن قرآنی و با نماز باشد؛ به گونه‌ای که هر فردی که وارد





آن می‌شود با تمام وجود مظاهر و نمودهای نماز مانند مساجد، اذان و مردمان در حال حرکت به سوی مساجد را ببیند و احساس کند؛ از سوی دیگر با تمام وجود دریابد که مردم به خدا و معاد و نماز از عمق جان باور دارند و پایبند هستند. برای اصلاح جامعه هم مردم نقش و وظیفه دارند، هم حکومت. نباید توقع داشت مردم یا حکومت به تنهایی این بار سنگین را به دوش بکشند.

اما از آنجا که اصلاح کامل همه جامعه و همه محیط‌های اجتماعی ممکن نیست و به رغم همه تلاش‌ها و فعالیت‌ها، هنوز هم نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی در آن وجود دارد، در این موارد چاره‌ای جز استفاده از روش‌های تغییر موقعیت نیست. تغییر موقعیت بدین معناست که بکوشیم فرزندانمان با بخش‌هایی از محیط‌های اجتماعی که سالم هستند مرتبط باشند و از ارتباط با بخش‌های ناسالم دوری کنند. اگر محیط بوستان محله ناسالم است، اگر محیط ورزشگاه ناسالم است، فرزندانمان را به محیط‌های سالم مانند مسجد، کانون‌های قرآنی و مانند آنها هدایت کنیم؛ اما اگر این روش‌ها بنا به هر دلیلی مؤثر نیستند و ناهنجاری تمام محیط اجتماعی را که در آن زندگی می‌کنیم فرا گرفته است، چاره‌ای جز مهاجرت از آن اجتماع باقی نمی‌ماند. خداوند متعال در قرآن مؤمنین را امر به مهاجرت از جامعه‌ای می‌کند که امکان عمل به دین در آن وجود ندارد "يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا

إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون"؛^۱ ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، همانا زمین من گسترده است، پس تنها مرا بپرستید. امام باقر (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: "لَا تُطِيعُوا أَهْلَ الْفِسْقِ مِنَ الْمُلُوكِ فَإِنَّ خِفَتُمُوهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكُمْ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ"؛^۲ پادشاهان اهل گناه را اطاعت نکنید. پس اگر ترس آن داشتید که شما را از علم به دینتان باز دارند، همانا زمین من گسترده است [به سرزمین دیگری مهاجرت کنید]. پیامبر (ص) فرمود: "مَنْ قَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَإِنْ كَانَ شِرَارًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَكَانَ رَفِيقَ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا"؛^۳ کسی که برای حفظ دین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه يك وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می‌یابد و یار و همنشین محمد و ابراهیم (ع) خواهد بود. زیرا این دو پیامبر بزرگ پیشوای مهاجران جهان بودند.

دو. تهاجم فرهنگی

زمانی راه سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی برتری نظامی بود. آنان به کشورهای اسلامی هجوم برده و با استفاده از سلاح‌های پیشرفته و ارتش قدرتمند بر آنان مسلط شده و زمام حکومت آنان را در دست می‌گرفتند. به تدریج، ملت‌های مسلمان از خواب غفلت و جهل

۱. عنکبوت: ۵۶.

۲. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۸۶.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۳۱.





بیدار شدند و با کوشش‌های فراوان و تقدیم شهدای زیاد استعمارگران را از کشورهای خود بیرون راندند و به همین جهت، امروزه ترفند تسلط نظامی و استعمار آشکارانه کارساز است و نه در عرف بین‌الملل پذیرفته. امروزه استعمارگران برای تسلط بر کشورهای دیگر از روش دیگری استفاده می‌کنند که مقام معظم رهبری به حق آن را "تهاجم فرهنگی" و "ناتوی فرهنگی" نامیدند. در این روش استعمارگران می‌کوشند دانش، باور، ارزش، هنجارها و دریك کلام فرهنگ و هویت ملت‌ها را به‌گونه‌ای تغییر دهند؛ تا جایی که آنان به اختیار و اراده خود سلطه استعمارگران را بپذیرند و حتی، سعادت خود را در پذیرش سلطه استعمارگران بدانند و برای آن حاضر به جانفشانی باشند! روش نخست استعمار سخت و روش دوم نرم است. در روش اول استعمارگران حضوری علنی در کشورهای استعمار شده دارند و مستقیم بر مردم استعمار شده حکومت می‌کنند؛ اما در روش دوم حضور ظاهری ندارند و دیده نمی‌شوند؛ اما در پشت پرده همه قضایا را به‌گونه‌ای هدایت می‌کنند که در نهایت خواسته آنها به دست مردمی محقق شود که قرار است استعمار شوند!

این تغییر روش استعماری مبتنی بر این واقعیت است که آنچه به اعمال و رفتار و گرایش‌های انسان جهت می‌دهد و مشخص می‌کند چه عقیده و رفتاری پسندیده و چه عقیده و رفتاری ناپسند است، چه کسی دوست و چه کسی دشمن است، فرهنگ يك جامعه

است. فرهنگ کشورهای اسلامی سخت متأثر از آموزه‌های اسلامی است و مردم نیز کاملاً به آموزه‌های اسلامی معتقد هستند. از سوی دیگر، فرهنگ اسلامی با فرهنگ حاکم بر کشورهای استعمارگر و سلطه بیگانگان کاملاً متضاد و مخالف است. بنابراین، بهترین و تنها راه برای تسلط بر کشورهای اسلامی استفاده از روش نرم و تهاجم به فرهنگ اسلامی است.

هدف این تهاجم در مرحله اول ایجاد شك و تردید نسبت به باور، دانش، هنجارهای دینی و در مرحله بعد سست کردن و پس از آن نابود کردن ایمان مردم به آموزه‌های دینی. مرحله آخر پذیرش فرهنگ غربی و پذیرفتن آن به منزله تنها راه نجات و سعادت!

تهاجم فرهنگی استعمارگران با استفاده از ابزارهای ارتباطی پیشرفته‌ای که به مدد فناوری‌های جدید پدید آمده‌اند، مانند رادیو و تلویزیون‌های ماهواره‌ای و اینترنت صورت می‌گیرد. بیهوده نیست که استعمارگرانی که برای هزینه کردن خود، محاسبات پیچیده‌ای انجام می‌دهند، هزینه‌های هنگفتی برای راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای می‌کنند. آنان از طریق این شبکه‌ها آرام آرام می‌خواهند ارزش‌ها و اعتقادات و فرهنگ ملت‌های مسلمان را سست کنند و از میان ببرند.

این شبکه‌ها از دو شگرد تشکیک و تحریف استفاده می‌کنند. با استفاده از شگرد تشکیک می‌خواهند مردم درباره درستی اعتقادات





و ارزش‌ها و هنجارهای خود دچار تردید شوند. هنگامی که والدین درباره حجاب و عفاف و نماز دچار تردید شدند به تدریج در عمل نیز نسبت به نوع پوشش خود و نسبت به نماز خود کمتر اهمیت می‌دهد و ممکن است در نهایت حجاب و نماز را کاملاً کنار بگذارد. شگرد تحریف، البته پیچیده‌تر و مخرب‌تر است. در این شگرد دشمن به دنبال آن است که اعتقادات، ارزش‌ها و هنجارهایی کاملاً مخالف با آموزه‌های اسلامی را به نام "اسلام پیشرفته" به مردم معرفی و بقبولاند. برخی از مشخصات اسلام مورد قبول استعمارگران و به فرموده امام خمینی رحمه الله "اسلام آمریکایی" نام گرفته، عبارتند از: پذیرش سلطه استعمارگران غربی، کنار گذاشتن حجاب، اهمیت ندادن به مناسک دینی و کنار گذاشتن هر یک از آموزه‌های اسلامی است که با فرهنگ اسلام ناب محمدی در تعارض است.

این شبکه‌ها برای سست کردن یک ارزش و دستور الهی، برای مثال حجاب و حرمت روابط زن و مرد نامحرم، به این صورت عمل می‌کنند که نخست نسبت به تخلف از آن حساسیت‌زدایی می‌کنند؛ پس از آن، ترغیب به ارتکاب آن گناه می‌کنند و مرتکبان آن گناه را تشویق و پایبندان به ارزش اسلامی را افرادی عقب‌مانده و خرافاتی معرفی می‌کنند و در نهایت آن ارزش را به مسخره می‌گیرند. آنان این کار را بیشتر در قالب فیلم‌های تلویزیونی به صورت غیرمستقیم انجام می‌دهند. برای مثال، فیلم‌هایی را به نمایش می‌گذارند که افراد

نامحرم با یکدیگر رابطه دارند (حساسیت زدایی). همچنین فیلم‌هایی را نشان می‌دهند که افراد مرتکب روابط غیرشرعی، زندگی شاد و موفق‌تری دارند و افراد مقید به ارزش‌های دینی افرادی عقب مانده و افسرده و نادان و خرافاتی هستند (ترغیب به گناه و تسهیل ارتکاب گناه و درمقابل بازداشتن از پایبندی به دستورات دینی).

شگرد دشمنان در تهاجم فرهنگی همان شگرد شیطان است که نخست از امور جزئی و به ظاهر پیش پا افتاده شروع می‌کند و به تدریج به سوی آموزه‌ها و ارزش‌های مهم‌تر پیشروی می‌کند. آنان از ابتدا خدا و پیامبر ﷺ و قرآن را زیر سؤال نمی‌برند؛ بلکه مثلاً ابتدا رنگ چادر و بلندی مانتو را زیر سؤال می‌برند و به تدریج اصل چادر و مانتو را غیرضروری و دست و پا گیر می‌خوانند؛ هنگامی که زمینه آماده شد، اصل حجاب را زیر سؤال می‌برند. درباره نماز نیز نخست درباره اول وقت بودن و به عربی بودن آن تشکیک می‌کنند. سپس درباره اهمیت دادن به نماز تشکیک می‌کنند و می‌گویند اگر نماز قضا هم شد، اشکالی ندارد و بعداً قضای آن را می‌توان خواند. هنگامی که زمینه کاملاً آماده شد اصل نماز را زیر سؤال می‌برند.

در داخل نیز کسانی که دلباخته استعمارگران هستند به یاری آنان می‌شتابند و با شیوه‌های مختلف به فرهنگ و باور دینی مردم حمله می‌کنند؛ برخی از راه نوشتن رمان و داستان و با استفاده از ادبیات





جذاب، برخی دیگر با تهیه فیلم‌های سینمایی، برخی با انتشار نشریات زرد و برخی دیگر با گوشه و کنایه ارزش‌های اسلامی را زیر سؤال می‌برند.

راه مبارزه با تهاجم فرهنگی این است که فرزندان خود را در سنین کودکی و نوجوانی از تماشای فیلم‌ها، داستان‌ها، شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای منع کنیم. چرا که مواجهه با این رسانه‌ها در این سنین به منزله ورود طفل نوزاد به محیطی پر از ویروس‌های خطرناک است که هر آن احتمال می‌رود او را مسموم و بیمار و نابود کند؛ اما تنها به مبارزه منفی نمی‌توان و نباید اکتفا کرد؛ افزون بر آن، باید فرزندان و نسل جدید را به گونه‌ای تربیت کرد که بتوانند از خودشان در مقابل تهاجم فرهنگی دفاع کنند. به دیگر بیان، باید آنها در مقابل این تهاجم مقاوم و مصون بشوند تا نه تنها از آن متأثر نشوند؛ بلکه بتوانند به دشمن ضربه هم بزنند. لازمه این کار، آگاه کردن آنان به ترفندها و شگردهای دشمنان در تهاجم فرهنگی، توانایی تجزیه و تحلیل محتوای فیلم‌ها، داستان‌ها و برنامه‌های دشمنان، کشف پیام‌ها و اهداف پنهان آنها و اثبات نادرستی آنها. این امر بیش از همه مستلزم تسلط بر آموزه‌های دینی و داشتن قدرت دفاع عقلانی و منطقی از آنهاست.

سه. بد عمل کردن دینداران

تهاجم فرهنگی دشمنان و بد عمل کردن دینداران مکمل یکدیگر هستند و به منزله دو لبه يك قیچی عمل می کنند. دشمن در تهاجم فرهنگی با شیوه ها و شگردهای گوناگون و جذّاب، نسل جدید را از دامن فرهنگ اسلامی جدا کرده، به سمت فرهنگ غربی می کشاند؛ برخی دینداران نیز با بد عمل کردن خود نسل جدید را از فرهنگ اسلام به سوی فرهنگ غرب می رانند.

هر صنف از دینداران در هر مقام و موقعیت و جایگاهی اگر بد عمل کنند، مانعی در دعوت نسل جدید به نماز هستند. والدین، معلمان و دست اندرکاران مدرسه، کارگزاران حکومتی و روحانیان، همگی می توانند مانعی در این راه باشند. بد عمل کردن دو گونه است: گاه مسلمان الگو و نمونه بدی برای اسلام هستند و دیگران را از اسلام بیزار می کند. برای مثال، کسی که ادعای مسلمانی دارد نه نظافت و بهداشت خود را رعایت می کند، نه اهل کار و تلاش است و نه اخلاق خوشی دارد. گاه بد عمل کردن در دعوت به نماز و آموزه های دینی است. پدری که با خشونت و با استفاده از کلمات توهین آمیز فرزندش را به نماز فرا می خواند، معلمی که با روش های ناصحیح دانش آموزان را به نماز فرا می خواند، مدیری که خود در نماز جماعت حاضر نمی شود؛ ولی از دانش آموزان می خواهد در نماز جماعت شرکت کنند، همگی نمونه هایی از بد عمل کردن در مقام دعوت به نماز و دیگر آموزه های اسلامی است.





اثر منفی نوع دوم بد عمل کردن بسیار بیشتر از نوع اول است. همچنین تأثیر منفی بد عمل کردن برخی صنف‌ها مانند روحانیان و معلمان دینی و همه کسانی که نسبت بیشتری با دین و آموزه‌های دینی دارند، بسیار بیشتر از دیگران است.

راه مبارزه با این مانع در مرحله اول این است که همه اعضای جامعه در حد توان خود پایبند به آموزه‌های اسلامی باشند و به این توصیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل کنند که "مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ"؛^۱ کسی که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خود پردازد و پیش از تربیت با سخن و زبان به تربیت با عمل پردازد. از آنجا که این امر به این صورت محقق نمی‌شود، باید به فرزندان این آگاهی را داد که اگر عیب و نقصی هست در مسلمانی ماست نه از اسلام؛ این مطلب را باید در حد درک و فهم فرزند به او منتقل کرد. می‌توان برای نمونه برخی آموزه‌های مترقی اسلام را برای آنان تبیین و تشریح کرد و برای آنان روشن کرد که اگر این آموزه‌ها در جامعه و در زندگی فردی و اجتماعی پیاده شود چه تحول بزرگی اتفاق خواهد افتاد.



کتابنامه



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، ۲۰ مجلدات، تصحيح محمد ابوالفضل ابراهيم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزيزيه في الأحاديث الديني، تصحيح مجتبی عراقی، قم، نشر دار سيد الشهداء، ۱۴۰۵ق.
۵. ابن اشعث، الجعفریات، تهران، مكتبة النينوى، [بی تا].
۶. ابن حيون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، آصف فيضی، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۳۸۵ش.
۷. ابوالقاسمی، شهنام و تمنا داودی، تنبيه از دیدگاه روانشناسی و اسلام، اسلام و پژوهش های تربیتی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش.
۸. انیس ابراهيم و غیرهم، المعجم الوسيط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۹. حلی، ابن فهد احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، دارالکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، بیروت، دارالفکر [بی تا].
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۷۱ق.
۱۲. بی ریا، ناصر و دیگران، روانشناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ش.
۱۳. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، نشر دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش.
۱۴. جزائری، نعمت الله، كشف الاسرار، ج ۲، ترجمه طیب جزائری، قم،

- مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۸ق.
۱۵. حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
 ۱۶. حسکانی، عبیدالله، سیمای امام علی علیه السلام در قرآن، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اسوه، ۱۳۸۱ش.
 ۱۷. حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، تصحیح حسین درگاه‌ی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق.
 ۱۸. حویزی، عبدالعلی، نورالثقلین، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ج ۳، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 ۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، از ژرفای نماز، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش.
 ۲۰. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، تربیت دینی، چاپ هشتم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ش.
 ۲۱. داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، تربیت اخلاقی، چاپ پنجم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱ش.
 ۲۲. داودی، محمد، نقش معلم در تربیت دینی، چاپ سوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ش.
 ۲۳. رایس، فیلیپ، رشد انسان: روانشناسی رشد از تولد تا مرگ، ترجمه مهشید فروغان، ارجمند، تهران، ۱۳۸۷ش.
 ۲۴. سیف، علی اکبر، تغییر رفتار و رفتار درمانی: نظریه‌ها و روش‌ها، تهران، نشر دانا، ۱۳۷۳ش.
 ۲۵. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، مطبعه حیدریه، نجف.
 ۲۶. شهرآرای، تنبیه و شرایط مناسب آن برای اصلاح رفتار، (نورمگز).
 ۲۷. صدوق، خصال، ج ۲، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
 ۲۸. صدوق، من لایحضره الفقیه، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
 ۲۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ۱۶، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.





۳۰. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، مطبعة الحیدری، ۱۳۴۴ش.
۳۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۳. طوسی، امالی، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۳۴. عاملی، شیخ حر، محمد حسن، وسائل الشیعة، ج ۴، مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، قم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فیست، جس و فیست، گریگوری جی، نظریه های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۶ش.
۳۶. قائمی مقدم، محمد رضا، روش های تربیتی در قرآن، ج ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. گلزاری، محمود، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، دفتر دوم، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۷ش.
۴۰. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
۴۱. ماسن، هنری و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز و کتاب ماد، ۱۳۸۰ش.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مجلسی، مرآة العقول، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۴. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲-۱۳۶۳ش.
۴۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱ش.

۴۶. آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح سیدمهدی رجایی، قم، دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴۷. شریف رضی، محمد بن حسین، المجازات النبویه، تصحیح مهدی هوشمند، قم، دار الحديث، ۱۳۸۰ش.
۴۸. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، قم، آل البيت، ۱۴۰۸ق.





دیگر کتاب‌های درسنامه‌ای معارف نماز، کاری از مرکز تخصصی نماز

درسنامه عمومی معارف نماز:

مفتاح، جمعی از نویسندگان.

درسنامه‌های تخصصی:

ویژه پژوهشگران:

مجموعه معراج:

آداب نماز، محمد مهدی حائری پور.

اسرار نماز، علی محمد باقی.

آثار نماز، دکتر ابوالفضل ساجدی.

دعوت به نماز، ابراهیم اخوی.

نماز در فرق اسلامی، رضا اخوی.

نماز در ادیان، دکتر ابوالقاسم جعفری.

راه‌های تکمیل نماز، ابراهیم کفیل.

ویژه مربیان مهد کودک:

درسنامه شکوفه‌های باغ بندگی، عبدالاحد اسلامی.

ویژه خانواده‌ها و مربیان آموزش خانواده:

درسنامه خانه بهشتی، دکتر محمد داودی.

ویژه مدیران ارشد نظام:

نقش مدیران در توسعه فرهنگ نماز، دکتر ابوالفضل ساجدی.

ویژه طلاب، مربیان و یاوران نماز

اینگونه پاسخ دهید: درسنامه پرسش و پاسخ با محوریت معارف نماز.

جمعی از نویسندگان.

